

جایگاه آزادی در سیاستگذاری عمومی

کد موضوعی: ۳۳۰

شماره مسلسل: ۱۴۲۴۰

اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

دفتر: مطالعات بنیادین حکومتی

به نام خدا

فهرست مطالب

۱.....	چکیده
۳.....	مقدمه
۵.....	فصل اول - کلیات
۱۶.....	فصل دوم - حاکمیت، آزادی و جامعه سیاسی
۲۲.....	فصل سوم - سیاستگذاری و مشارکت عمومی
۴۵.....	فصل چهارم - حکومت و سیاستگذاری عمومی در عصر تکنولوژی
۵۳.....	نتیجه‌گیری و راهکارها
۵۶.....	منابع و مآخذ



جایگاه آزادی در سیاستگذاری عمومی

چکیده

در این گزارش جایگاه آزادی در سیاستگذاری عمومی و تحلیل سیاستگذاری‌های عمومی مطرح شده و درباره ارتباطی که مفهوم آزادی می‌تواند با اجزا، مراحل و چگونگی شکل‌گیری سیاست‌ها و تصمیم‌ها داشته باشد به طرح مباحثی می‌پردازد. در این نوشتار، سیاستگذاری عمومی به‌عنوان تجلی اراده حکومت به مطالعه «دولت در عمل» و «دولت در واقع» می‌پردازد. کُنشی که معطوف به هدف و مبتنی بر قانون بوده و ویژگی اقتدارآمیز دارد. با این فرض که جوهره سیاستگذاری، انتخاب و تصمیم‌گیری است و مهمترین کارویژه دولت، پرورش نیروها و استعداد‌های افراد جامعه و افزایش سطح آگاهی عمومی است، مشخص است دستیابی به این هدف در فقدان عقلانیت و آزادی میسر نیست. در اینجا مقصود از آزادی، «رهایی» است که از سنتز دو مفهوم آزادی مثبت و منفی به وجود می‌آید و به جای تکیه بر نیازهای فردی، بر فقدان محدودیت در برابر نیازهای انسانی و نیز بر «عقل ارتباطی» استوار است. تبلور عقل ارتباطی در جامعه مدنی و حوزه عمومی نه تنها از طریق دست زدن به انتخاب در زندگی فردی، بلکه در عرصه عمومی و جمعی اتفاق می‌افتد. این نوع از انتخاب‌ها را می‌توان در برنامه‌ریزی‌های مشارکتی در قالب پذیرش آگاهانه انجام بخشی از امور در شکل معاضدت و همکاری از سر میل و رغبت به قصد بهبود زندگی اجتماعی مشاهده

کرد. دولت‌هایی توانایی و قدرت دارند که بیشترین آزادی‌ها را در حوزه جامعه مدنی ایجاد می‌کنند. جامعه مدنی یک دولت بیرونی است. یعنی هرچند دولت نیست، ولی وجهی از دولت در آن ظهور پیدا می‌کند. اما در دولت درونی مناسباتی ایجاد می‌شود که نظامنامه آن ناظر به مناسبات سیاسی است و تجلی‌گاه اراده جمعی ملت است. این شکل از مشارکت در قالب سرمایه اجتماعی به معنای یک فراگرد و نه یک فرآورده و پیامد ساکن و ایستا در توزیع مجدد قدرت سیاسی و اقتصادی به نفع عامه مردم، نیروی حیات‌بخش نظام مردم‌سالار است، زیرا ایجادکننده بستر مناسبی است برای فرآیندی که دربرگیرنده تصمیم‌گیری، اجرا، بازنگری و ارزشیابی است. این فرآیند نمایان‌کننده نقش جامعه‌ای است که سیاستگذاری به قصد تأمین نیازها و خواست‌هایش صورت می‌پذیرد. تصمیم‌گیری خردمحور، تکامل نمی‌یابد، مگر اینکه عموم مردم در مراحل مختلف سیاستگذاری، نقشی مؤثر داشته و نسبت به روند و آثار تصمیم‌ها، دارای آگاهی کافی باشند. این مسئله در مبحث مشارکت عمومی و برنامه‌ریزی مشارکتی و در حالت ایدئال دموکراسی دیجیتال به‌عنوان تضمین‌کننده امنیت اجتماعی، نمود یافته است. امنیت نیز مانند هر کالای عمومی دیگر نیازمند اهتمام جمعی برای تحقق و دستیابی است و از این رو به اتکای فرد سامان نمی‌گیرد و استقرار نمی‌یابد. به همین دلیل امنیت در معنای همگرایی باز تعریف می‌شود. در نتیجه چنانچه این مقولات را به‌عنوان وضعیت مستقل یا حتی مرتبط با یکدیگر در نظر بگیریم، درمی‌یابیم که ذهنی بودن، یکی از ویژگی‌های اساسی آنهاست. از این رو همواره باید این مقولات را در هم‌نشینی با عقل درک کرد و بر این اساس به بررسی آنها پرداخت. بدین ترتیب تنها زمانی دستیابی به هر یک از مقولات مذکور امکانپذیر است که بر عقلانیتی پایدار و ارتباطی متکی باشد.



نتیجه چنین رویکردی آن است که سیاستگذاری مؤثر، نوعی از سیاستگذاری مشارکتی است که بر عقلانیت ارتباطی و توجه به نسبت میان امنیت و آزادی صورت می‌گیرد.

مقدمه

آزادی از جمله مسائل پر اهمیت و کاربردی در نظام‌های سیاسی است که زمینه رشد، بالندگی و پویایی جوامع انسانی را فراهم می‌سازد. به این مفهوم طی ادوار مختلف تاریخی، از زوایای متفاوتی نگریسته شده است. بررسی و تبیین دامنه آزادی‌های اجتماعی و فردی و نسبت آن با مقوله سیاستگذاری عمومی می‌تواند به‌عنوان کوشش عملی برای تئوریزه کردن تغییر و ارتقای نظم اجتماعی از وضع موجود به وضع مطلوب مورد توجه قرار گیرد. این سیاستگذاری می‌تواند به‌عنوان حالتی از دخالت عامدانه و متفکرانه به‌منظور دستیابی به اهداف رفاهی در توزیع مجدد منابع میان اقشار مختلف جامعه یا اهداف اجتماعی همچون، آزادی، مساوات و عدالت اجتماعی به نحوی مدبرانه تجلی یابد.

سیاستگذاری عمومی به‌عنوان تجلی اراده حکومت در سطوح مختلف محلی، ملی و بین‌المللی و به‌عبارت دیگر خودداری از عمل مجموعه‌های ساختاری و مرتبط متشکل از مقاصد، تصمیمات و اعمال را که قابلیت انتساب به اقتدار عمومی دارند متأثر می‌کند. از سوی دیگر سیاستگذاری عمومی در آن واحد می‌تواند هم کم‌وکیف آزادی‌های اجتماعی را متأثر سازد و هم در زمان شکل‌گیری تحت تأثیر سطوح آزادی در ابعاد مختلف باشد. نتیجه تحقق نظریات حاصل از سیاستگذاری عمومی، مشروعیت نظام حاکم نزد

عموم مردم است. تحقق این امر، مستلزم تأیید خط‌مشی‌های ارائه شده از سوی مردم است که امکان اجرایی شدن آن را فراهم می‌کند. در نتیجه سیاستگذاری در نظام دمکراتیک، مؤثرتر و بهتر از نظام‌های بسته و نخبه‌گرایانه صورت می‌پذیرد. زیرا باور به مباحث دمکراتیک یکی از چهار قاعده فکری دانش سیاستگذاری عمومی را تشکیل می‌دهد.^۱ حکومت در بیان دیگر باید در اموری به سیاستگذاری و تدوین راهبردها اقدام کند که از یک سو مسائل اصلی و مورد نظر عموم مردم جامعه باشند و از سوی دیگر امکان مشارکت آزادانه مردم را در مراحل سیاستگذاری فراهم سازد.

با این مقدمه می‌توان دریافت که این رویکرد در مباحث دمکراتیک و سیاستگذاری عمومی موجب طرح مفهوم نظری الگوی «برنامه‌ریزی مشارکتی»^۲ در بیان نوین آن شده است. از سوی دیگر اهمیت دادن به گسترش حوزه مشارکت اجتماعی به پدیداری مفاهیم نوینی در شیوه‌های مدیریت و کنترل امور اجتماع منجر خواهد شد. از جمله این مفاهیم می‌توان از «دمکراسی دیجیتالی»^۳ و «حکومت الکترونیکی»^۴ نام برد. تولد این مفاهیم، امکان بسیاری را برای تقویت و تحکیم دمکراسی مستقیم و انتخاباتی و در نهایت آزادی‌های فردی و اجتماعی فراهم کرده است.

نتیجه این تحولات موجب رشد آگاهی عمومی مردم می‌شود. از سوی دیگر، پرورش آگاهی‌های فردی و اجتماعی و دخالت دانایی‌محور در سیاستگذاری عمومی از مهمترین

1. Barbara J. Neison, public Policy and Administration: An Overview, A New Handbook of Political Science, Edited by Robert E. Goodin and Hans-Dieter Klingmann, New York: Oxford University Press, 1996m p.556.

2. Participatory Planning

3. Digital Democracy

4. E-government



کارویژه‌های دولت به‌شمار می‌رود. بر این مبنای سیاستگذاری و تصمیم‌گیری در جهت پرورش استعداد‌های انسانی با امکان آزادی ممکن خواهد شد. یعنی توسعه یک جامعه تنها با حمایت از آزادی‌های فردی و اجتماعی و کمک به تقویت سرمایه اجتماعی به‌صورت مسئولانه ممکن می‌شود. در اینجا منظور از آزادی، داشتن فرصت برابر برای همه شهروندان در انجام عمل است نه خود عمل. پس آزادی و نفس‌گنش دو ارزش متفاوتند که خلط آنها با یکدیگر در بحث جایگاه آزادی در سیاستگذاری عمومی موجب ابهام حق و آزادی در عرصه سیاستگذاری و تصمیم‌سازی به‌عنوان حوزه کنش خواهد شد.

در بخشی از این گزارش با توجه به اهمیت موضوع برای تبیین جایگاه آزادی در سیاستگذاری عمومی، با ارائه کلیاتی در خصوص مفاهیم «سیاستگذاری عمومی»، «دولت» و «آزادی» به تضاد موجود میان قدرت سیاسی که متولی سیاستگذاری در جامعه سیاسی است به‌عنوان هدف سیاستگذاری عمومی پرداخته می‌شود و در بخش دیگر با در نظر گرفتن خردگرایی به‌عنوان سنگ بنای سیاستگذاری، از یک سو به توصیف کم‌وکیف سرمایه اجتماعی می‌پردازیم و از سوی دیگر با باز تعریف دو مفهوم آزادی و امنیت، مفهوم سیاستگذاری عمومی و نسبت آن با آزادی را در عصر تکنولوژی شرح می‌دهیم.

فصل اول - کلیات

مفهوم سیاستگذاری عمومی

سیاستگذاری عمومی، تجلی اراده حکومت در عمل (یا خودداری از عمل) است و آن را می‌توان به‌عنوان مجموعه‌های ساختاری و مرتبط متشکل از مقاصد، تصمیمات و اعمال

که قابل نسبت به اقتدار عمومی در سطوح محلی، ملی و بین‌المللی‌اند، در نظر گرفت.^۱ اندیشه سیاستگذاری عمومی شامل دو بخش مربوط به حوزه‌های «سیاستگذاری» و «عمومی» می‌شود.^۲ معنای سیاستگذاری شامل آگاهی هوشمندانه در زمینه انتخاب میان راه‌های جایگزین برای اداره جامعه است که متضمن استدلال‌های خردمندانه در جهت فهم مسئله و راه حل آن است. نتیجه تحقق نظریات حاصل از سیاستگذاری موجب مشروعیت نظام حاکم نزد مردم خواهد بود. تحقق این امر، مستلزم تأیید خط‌مشی‌های ارائه شده از سوی مردم و شهروندان است که امکان اجرایی شدن آن را فراهم می‌کند. در نتیجه هر سیاست، زمانی امکان تحقق می‌یابد که تبدیل به سیاستگذاری شود.^۳ تقاضاهای روزافزون جامعه و نهادهای عمومی، زمینه عکس‌العملی را از سوی نخبگان و سیاستمداران برای حل مشکلات و بحران‌ها فراهم می‌کنند و این مسئله بیش از آنکه در بحث‌های کلی و انتزاعی محدود شود به حل مشکلات واضح، عینی و روزمره جامعه همت می‌گمارد.^۴

مفهوم «عمومی» در زمینه حوزه‌هایی است که به عموم مردم اختصاص دارد. مفهوم مذکور با این پیش‌فرض آغاز می‌شود که حوزه یا عرصه‌ای از زندگی وجود دارد

۱. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: Philippe Braud, *Sociologie Politique*, 4e ed., Paris, L.G.D.J, 1998, p.490. برگرفته از: مجید وحید، درآمدی بر سیاستگذاری عمومی، مجله دانشکده حقوق و

علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تابستان ۱۳۸۰، ش ۵۲.

۲. پارسونز و این، مبانی سیاستگذاری عمومی و تحلیل سیاست‌ها، جلد اول، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۵، صص ۳۵-۳۷.

۳. پیر مولر، سیاستگذاری عمومی، ترجمه ملک احمدی، تهران، انتشارات دادگستر، ۱۳۸۷، ص ۱۰.

۴. کیومرث اشتریان، علوم سیاستگذاری و دستاوردهای آن برای ایران، ایسنا، گروه مسائل راهبردی ایران، تهران، ۱۳۸۵.



که خصوصی یا به‌طور کامل فردی نیست و از این‌رو نیازمند تنظیم، یا دخالت دولت است. بنابراین یک سیاست عمومی باید عموم را اعم از افراد، گروه‌ها و سازمان‌ها که در مکان‌های مختلف سرزمین ملی استقرار دارند، تحت تأثیر قرار دهد.

مشکلات عمومی به‌طور کلی ناشی از نابسامانی‌های موجود در یک بخش و تعمیم آن به سایر بخش‌هاست به نحوی که تبعات آن را می‌توان در سراسر جامعه مشاهده کرد. از این‌رو سیاستگذاری دارای مرجعیت کلان است که به‌عنوان دولت نامیده می‌شود.^۱

سیاستگذاری عمومی رویکردی را دنبال می‌کند که در آن بر مطالعه دولت در قالب «دولت در عمل» و «دولت در واقع» تأکید می‌شود. در این محیط فکری، عمل و کنش دولتی به دور از هر قضاوت پیشینی که منجر به انتخاب‌گزینشی آن می‌شود به محک مشاهده و تحلیل گذارده می‌شود تا شناخته و منطبق آن درک شود. البته منطق کنش دولتی، حامل تأثیر ایدئولوژی‌ها و نظریه‌های اجتماعی در گردش است.^۲ متخصصان سیاستگذاری عمومی رهاورد شناخت کنش دولت و منطق آن را، در هموار شدن زمینه بهبود عمل دولتی و افزایش کارآمدی آن تغییر در ارکان و شرایط آن می‌بینند.^۳

سیاستگذاری‌های عمومی نه اقداماتی اتفاقی که رفتاری معطوف به هدف و مبتنی بر «قانون» بوده و ویژگی اقتدارآمیز دارند. یعنی به‌صورت ضمنی نوعی تهدید و

۱. پیشین، ص ۳۰.

۲. مجید وحید، جستاری پیرامون مشکل سیاستگذاری در ایران، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۶۷، بهار ۱۳۴، ص ۲۶۲.

۳. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: Crozier, Michel, Qu'est-ce que la Sociologie des organisations, Paris, Seuil, 2000.

اعمال قدرت قانونی دارند. تدوین این‌گونه سیاست‌ها علاوه بر تصمیم‌گیری برای تصویب یک قانون، حوزه اجرا، تفسیر و اعمال قانون را شامل می‌شود، اغلب به وسیله دولت‌ها و عوامل سیاسی انجام می‌شود و سازمان‌های خصوصی در آن نقش ندارند.^۱ فرآیند سیاست‌گذاری، ترکیبی از سه نوع فعالیت مرتبط است که الزاماً مرحله‌ای و به‌طور آشکار تفکیک شده نیستند.

این فعالیت‌ها را می‌توان به سه بخش عمده تقسیم کرد که عبارتند از: تحلیل سیاستی یا سیاست‌گذاری، اجرای سیاست و در نهایت ارزیابی سیاست. با این حال، فرآیند سیاست نه منحصراً فرآیند و نه لزوماً تلاشی برای بهینه‌سازی^۲ است، همچنین نه یک فرآیند متمرکز بلکه از بالا به پایین خواهد بود.

به طور کلی جوهر فرآیند سیاست انتخاب و تصمیم‌گیری در سیاست‌گذاری، فعالیت‌های اجرا و ارزیابی است.

این فعالیت‌ها در تصمیم‌گیری ممکن است عقلانی یا با عقلانیت محدود؛ از بالا به پایین^۳ یا از پایین به بالا^۴ یا هر دو؛ رسمی یا غیررسمی؛ مرحله‌ای یا نامنظم چرخشی؛ متمرکز یا نامتمرکز؛ بر اساس اهداف و ارزش‌های از پیش تعیین شده یا بر اساس ترکیبی مبهم از ارزش‌ها باشند که بازیگران مختلف در آن درگیر بوده و تعامل دارند. این فرآیند در قوانین و رویه‌ها از ارزش‌ها، نهادها و حتی خط‌مشی‌های قبلی تأثیر می‌پذیرد.

۱. کیومرث اشتریان، سیاست‌گذاری عمومی در ایران، تهران، بنیاد حقوقی میزان، چاپ اول، ۱۳۸۶، صص ۱۵-۲۸.

۲. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: Lindblom, C.E. "The science of muddling through". Public Administration Review 19, 1959, PP. 78-88.

3. Top-down

4. Bottom-up



مفهوم دولت

در باب دولت و حکومت، دو پرسش با اهمیت وجود دارند. یکی بحث از مشروعیت و دیگری حوزه اختیارات آن به خصوص حوزه عمومی است. این دو بحث به طور متقابل در درایش با یکدیگر قرار دارند که موجب در هم تنیده شدن آنها شده است. گرچه هر یک از این دو پرسش بسته به شرایط فرهنگی و نیازهای اجتماعی و تاریخی برجسته می‌شوند. اما آنچه اهمیت دارد، به دامنه اختیارات و کارویژه آن در جامعه مربوط می‌شود.

از مجموع مباحث و رویکردهای جامعه‌شناختی، سیاسی، اقتصادی و فلسفی که در مورد دولت، به ویژه از دیدگاه وظایف، مسئولیت و اختیارات آن وجود دارد می‌توان سه نظر مختلف به مفهوم دولت را بازشناخت.

۱. دولت در ساحت‌های گوناگون همچون کارگر و کارمند و به عبارت دیگر سخت‌افزاری آن است که باید در حوزه فرهنگ، اقتصاد، سیاست، خدمات، دانش، عملیات فرهنگی و صنعتی و پولی به طور مستقیم انجام وظیفه کند. از این انگاره تعبیر به تصدیگری و عاملیت دولت در عرصه‌های مختلف نیز شده است.

۲. وظیفه اساسی و اصلی دولت، کنترل و نظارت بر فعالیت‌های متنوع در حوزه عمومی است. بنابراین دولت، عملیات اقتصادی را انجام نمی‌دهد، بلکه بر آن نظارت دارد تا نظم اجتماعی و رفاه عمومی به خطر نیافتد. در نتیجه دولت بیش از آنکه قانونگذار باشد مجری و حامی آن است و به جای آنکه بر مسند قضاوت بنشیند، از امنیت فرآیند قضایی حفاظت به عمل می‌آورد. این رویکرد خود به دو شاخه دیگر تقسیم می‌شود:

الف) کنترل و نظارت شدید و متمرکز که مستلزم مداخله دولت در فعالیت‌ها و

برنامه‌های اقتصادی است. دولت در واقع عامل اقتصادی و مالی است تا ناظر. این تفکر در نئولیبرالیسم، تقویت شده است. همان‌طور که برخی گفته‌اند: لیبرالیسم امروز عمدتاً به معنای نظریه مدافع سرمایه‌داری دولتی و مداخله دولت در متن سرمایه‌داری است و چندان ربطی به لیبرالیسم کلاسیک ندارد لیبرالیسم جدید سخت قدرت‌مدار است و وجود چند مرکز قدرت و مرجعیت و کنترل را می‌پذیرد.^۱

ب) کنترل و نظارت غیرمتمرکز که به‌صورت تنظیم رفتارها در حوزه عمومی و به‌ویژه در اقتصاد نمود بیرونی می‌یابد. در این رویکرد جهت حمایت از حقوق و آزادی‌های فردی، ضمانت اجرایی قراردادهای و پیمان‌ها، تأمین آزادی‌های اجتماعی و تنظیم فعالیت‌های آزاد انسان‌ها و بازاری از مداخله فراگیر نهادهای اجتماع، به خصوص نهاد دولت، وجود دولت تنظیم‌گر با اختیارات محدود ضروری پنداشته شده است (خواه از روی ناچاری و شر، که بودنش بهتر از نبودنش است و خواه به‌عنوان نیاز و خواست و خیر منطقی و معقول) و راه‌حل را برتری قواعد رفتاری و بازگشت به حکومت قانون دانسته‌اند.^۲

۳. دولت نه در قامت متصدی و عامل تمامی امور است و نه کنترل و نظارت و از کارویژه‌های دولت، به شمار می‌رود. از سوی دیگر اساسی‌ترین و محوری‌ترین کارویژه دولت، پرورش نیروها و استعدادها و افراد جامعه از طریق حمایت از حقوق و ظرفیت‌سازی آنهاست. به‌عبارت دیگر پرورش آگاهی فردی و اجتماعی و دخالت دانا‌یی‌محور در سیاستگذاری عمومی از مهمترین کارویژه‌های دولت به‌شمار می‌رود.

۱. برایان مگی، مردان اندیشه، ترجمه عزت‌اله فولادوند، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۸، صص ۳۴۷-۳۴۸.

۲. مایکل اچ لیسناف، فیلسوفان سیاسی قرن بیستم، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، ۱۳۷۸، صص ۲۴۳-۲۶۷.



نتیجه هدف نهایی (پرورش آگاهی)، سقف و سطح دخالت و اختیارات دولت را در حوزه عمومی، ضرورت و چگونگی نهادها و سازمان‌ها، قواعد و ضوابط رفتاری، اخلاق و مسئولیت‌های اجتماعی را تعیین و تعریف می‌کند. مدیسون اصل بنیادین حکومت جمهوری را در همین غایت می‌بیند.^۱

سیاستگذاری‌ها و تصمیم‌گیری‌ها در جهت پرورش استعدادها و نیروهای انسانی با فقدان آزادی شعاری بیش نخواهد بود. زیرا توسعه و تولید ظرفیت در یک جامعه تنها با حمایت از آزادی‌های فردی و اجتماعی و کمک به تقویت سرمایه اجتماعی به صورت مسئولانه ممکن می‌شود. بنابراین یکی از کارویژه‌های دولت در عرصه سیاستگذاری عمومی ایجاد سازوکاری است که آزادی‌های فردی و اجتماعی در آن به خوبی زایش و رویش داشته باشد. البته توجه به این نکته اهمیت دارد که پرورش و کنترل در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند.

مفهوم آزادی

از جمله تعاریف آزادی در رویکرد فلسفی شکل گرفته است. مقصود این است آیا نوع بشر فاعل مختار است یا عاملی مرئی یا نامرئی او را به انجام یا ترک فعلی مجبور می‌سازد؟ آیا او به ظاهر مختار است و عوامل غیبی یا حسی او را به سوی کاری سوق می‌دهد؟^۲ گرچه مقصود در بحث مسئله آزادی و پیوند آن با سیاستگذاری عمومی تعریف فلسفی

۱. جی پی مدیسون، اقتصاد سیاسی جامعه مدنی، ترجمه قدرت احمدیان، تهران، نشر سفیر، ۱۳۷۸، صص ۲۲۱-۲۲۳.

۲. جعفر سبحانی، جهان‌بینی گوناگون و تعریف یکسان برای آزادی، کلام اسلامی، ش ۴۴، صص ۹ و ۱۰.

آن نیست، اما هر تعریف از آزادی در ساختار عقلانی معنا می‌یابد که نیازمند روشنگری در مؤلفه‌های مندرج آن است که این نیز به نوبه خود کاری فلسفی به معنای عام کلمه است؛ لذا میان بحث از تعریف فلسفی آزادی و بحث فلسفی درباره آزادی تفاوت وجود دارد که از دومی گریزی نیست.

آزادی دو مؤلفه ایجابی و سلبی دارد. مؤلفه ایجابی آن، خواست و میل و سلبی نبودن مانع بر سر راه خواست و میل است. این برداشت به این معنا نیست که آزادی دو نوع است. زیرا هیچ یک از مؤلفه‌ها به تنهایی حامل تمام معنای آزادی نیستند و نمی‌توان قبل از شناخت مفهوم آزادی آن را تقسیم کرد. بنابراین کسانی که مفهوم آزادی را در طرح بحث به مثبت و منفی تقسیم کرده‌اند راه اشتباهی را پیموده‌اند.^۱

رابرت فیلمر،^۲ معتقد بود هر کس هر چه می‌خواهد انجام دهد. وی باور داشت مفهوم آزادی انسان آن است برای زندگی خود، قاعده و قانونی استوار داشته باشد که برای همه اعضای جامعه به صورت یکسان توسط قدرت قانونگذار حاکم، مستقر شده باشد. به عبارتی حرکت نوع بشر در چارچوب قانون انجام شود که در رفع استبداد بسیار کارآمد است.

این نگاه به آزادی در زمان تعارض منافع فردی و جمعی مشکل به وجود می‌آورد، زیرا پیگیری منافع فردی، جامعه را تابع منافع فرد ساخته و تأمین زندگی اخلاقی انسان‌ها را ناممکن می‌سازد.^۳ روسو برای حل این مشکل، مفهوم اراده عمومی را مطرح

۱. آیزا برلین، چهار مقاله درباره آزادی، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۸ ص ۲۵۷.

۲. جان لاک، رساله‌ای درباره حکومت، ترجمه حمید عضدانلو، تهران: نشر نی، ۱۳۸۷، ص ۸۹.

۳. عبدالرحمن عالم، تاریخ فلسفه سیاسی غرب، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶، ص



کرد. از نظر او اراده عمومی، مبنای اصلی حکمرانی جامعه است که بر اساس آن جامعه سیاسی شکل می‌گیرد که همگان باید تابع آن باشند. همان‌طور که طبیعت، انسان را صاحب اختیار مطلق (تمام اعضایش) خلق کرده، قرارداد اجتماعی هیئت حاکمه را صاحب اختیار مطلق تمام افراد کرده است. این اختیار که تحت رهبری اراده عمومی قرار می‌گیرد، حاکمیت نامیده می‌شود.^۱

قرارداد اجتماعی در برابر اعمال، تصمیمات و سیاست‌های اتخاذ شده هیئت حاکمه است. یعنی در برابر هر عملی که در واقع از طرف اراده عمومی صورت می‌پذیرد، منافی که افراد می‌برند یا وظایفی را که باید انجام دهند، برای همه برابر است. پس حاکمیت و سیاستگذاری‌های آن یک عمل حق است. زیرا به قرارداد اجتماعی عادلانه متکی است و نسبت به همه یکسان مفید است. بنابراین غیر از سعادت عمومی هدفی ندارد و در نهایت با دوام است و نیروی عمومی و قدرت حاکمه ضامن آن است.^۲

بر این اساس پرسیده می‌شود که آزادی چیست؟ پاسخ به این پرسش کجاست؟ اشاره به قلمرویی دارد که در محدوده آن شخص یا گروهی از اشخاص آزادی دارند (یا باید داشته باشند) تا بدون دخالت دیگران آنچه را بخواهند عمل کنند یا آنچه می‌خواهند باشند. در مقابل پاسخ به چیستی و جایگاه و کجایی منشأ کنترل یا نظارت که می‌تواند کسی را وادار سازد که به طرز خاص عمل کند یا شکل معین باشد قرار دارد که اولی آزادی منفی و دومی مثبت است. دغدغه اصلی آزادی مثبت، مداخله یا مداخله نکردن در فعالیت‌های فردی نیست، بلکه خودگردانی و ارباب خود بودن در کانون توجه

۱. ژان ژاک روسو، قرارداد اجتماعی، ترجمه منوچهر کیا، تهران، انتشارات دریا، ۱۳۴۸، ص ۳۶.

۲. همان، ص ۳۹.

این مفهوم از آزادی قرار دارد^۱ که در سیاستگذاری عمومی و بحث از قدرت سیاسی نمود بیشتری می‌یابد.

بر خلاف این تقسیم‌بندی دوگانه به وجود سه مؤلفه دیگر در مقوله آزادی می‌توان اشاره کرد: آزادیِ چیزی (عامل انسانی)، از چیزی (مانع)، برای انجام چیزی (مقصود) است. البته دو نوع آزادی مثبت و منفی طرح شده توسط آیزنبرلین، انواع مختلف این مؤلفه‌ها را دربرمی‌گیرد. یعنی در عامل فرد آزادی منفی مطرح است. آنجا که عامل انسانی بر حسب واقعی بودن، «عاقل بودن»، اخلاقی بودن یا «حقیقی بودن»، در نهادها یا اجتماعات هویت یابد، آزادی مثبت مورد نظر است. از این رو اگر آزادی از دیگر انسان‌ها باشد، از نوع منفی است و چنانچه از عوامل درونی خود فرد باشد از نوع مثبت است. از طرف دیگر، اگر هدف آزادی عمل خاصی باشد از نوع منفی و چنانچه هدف آن یک وضعیت^۲ یا یک خصلت باشد، از نوع مثبت است.^۳

در این رویکرد مفهوم آزادی بر محور انتخاب‌گری یا گزینش‌گری انسان معنا می‌یابد.

آزادی از منظر برلین، داشتن فرصت برای انجام عمل است نه خود عمل. این همان نوع از آزادی است که او «آزادی گزینش» می‌نامد و معتقد است اگر من حق داشته باشم که از دری که به روی من باز است خارج شوم، ولی نخواهم که از این حق استفاده کنم و آرام و بی‌حرکت در سر جای خود بمانم، نمی‌توان گفت که آزادی خود را از دست

۱. محسن داووری، مسئله آزادی در سیاستگذاری نظام اسلامی، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس (دفتر مطالعات بنیادین حکومتی)، شماره مسلسل ۱۳۲۶۵، ۱۳۹۲، صص ۶-۷.

2. State of Mind

3. Tim Gray, Freedom, (London: Macmillan, 1991), PP. 11-12.



داده‌ام. بنابراین «آزادی فرصت انجام فعل است نه خود فعل، امکان فعل است و نه لزوماً تحقق عملی آن».^۱ در نتیجه آزادی و نفس‌کنش دو ارزش متفاوتند که خلط آنها با یکدیگر در بحث جایگاه آزادی در سیاستگذاری عمومی موجب ابهام اصل مطلب، یعنی حق و آزادی در عرصه سیاستگذاری و تصمیم‌سازی به‌عنوان حوزه کنش می‌شود. قلمروی آزادی سیاسی و اجتماعی هر انسان تا آنجا گسترش می‌یابد که موانعی نه فقط در برابر گزینش‌های بالفعل، بلکه در برابر گزینش‌های بالقوه او نیز وجود نداشته باشد.

این خودآفرینی نه تنها از طریق دست زدن به انتخاب در زندگی فردی نمودار می‌شود، بلکه در عرصه عمومی و جمعی هم اتفاق می‌افتد. انسان‌ها خودشان را می‌سازند، آن هم نه فقط در مقام عاملان فردی، بلکه در قامت تصمیم‌سازان، سیاستگذاران و ایجادکنندگان قوانین، سیاست‌ها و سنت‌های فرهنگی متنوع با هویت‌های جمعی متمایز. این نوع انتخاب‌ها را می‌توان در برنامه‌ریزی‌های مشارکتی در قالب پذیرش آگاهانه انجام بخشی از امور در شکل معاضدت و همکاری از سر میل و رغبت به قصد بهبود زندگی اجتماعی مشاهده کرد. بر این مبنا میسر، مشارکت را رشد توانایی اساسی بشر از جمله شأن و منزلت انسانی و مسئول ساختن او در باروری نیروی تصمیم‌گیری و عمل سنجیده و اندیشیده می‌داند.^۲

به اعتقاد آلموند و پاول، فعالیت‌های مشارکت‌جویانه آن دسته از فعالیت‌هایی خواهند بود که شهروندان معمولی می‌کوشند از راه آنها بر سیاستگذاری اعمال نفوذ

۱. آیزا برلین، چهار مقاله درباره آزادی، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۸، ص ۵۳.

۲. غلامعباس توسلی، مشارکت اجتماعی در شرایط آنومیک، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۲، ص ۴۳.

کنند.^۱ آرتساین نیز مشارکت را نوعی توزیع مجدد قدرت قلمداد می‌کند که به سبب آن شهروندانی از فرآیند سیاسی و اقتصادی کنار گذاشته شده را قادر می‌سازد تا به تدریج در مفهوم گسترده‌ای در تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی و ... شرکت داده شوند.^۲

فصل دوم - حاکمیت، آزادی و جامعه سیاسی

در این نگاه از مفهوم آزادی پرسیده می‌شود آیا حاکمیت قدرت سیاسی در عین حال متضمن محدودیت‌های داخلی است؟ آیا در عرصه عمومی و جامعه سیاسی حوزه‌هایی وجود ندارند که کنش و فعالیت در آنها ممنوع باشد؟ آیا گروه‌هایی که خارج از حیطه مداخلات آن جامعه قرار داشته باشند وجود ندارند؟ در نهایت انواع آزادی‌های شناخته شده الزاماً مغایر قدرت حاکمیت نیستند؟ آیا تفکیک میان حوزه عمومی و خصوصی در حکم مفهوم بنیادی برای تعریف ماهیت امر سیاسی است؟

پاسخ به این پرسش‌ها را می‌توان در بحث تفکیک فعالیت‌های مختلف و خدمات عمومی جستجو کرد که به تشکیل حوزه‌های کوچک منتهی می‌شود. از این طریق حوزه‌های کوچک تعیین‌کننده میدان عمل قدرت محسوب می‌شوند و در هر یک از این حوزه‌ها مرزهایی را که در فراسوی آنها آزادی آغاز می‌شود، ترسیم می‌کنند. این عمل

۱. آلموند، جی‌آو و بی‌جی پاول، مشارکت و حضور سیاسی شهروندان، ترجمه علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۶۴، ۱۳۸۰، ص ۱۳۸.

۲. انور صمدی‌راد، مکانیسم‌های ارتقای مشارکت زنان در ابعاد سیاسی و اقتصادی، فصلنامه علمی و پژوهشی رفاه اجتماعی، سال پنجم، ش ۲۱، ص ۱۰۱.



یادآور برداشت کسانی از جامعه به منزله قلمروهای اجتماعی (دین، حقوق، اقتصاد و سیاست) است که هر یک به تناسب، منطق مستقل خاص خود را دارند. البته باید توجه کرد که فقط توصیف نهادهایی که از جهت تاریخی و جغرافیایی مشخص‌اند معلوم می‌شود. لذا فعالیت‌ها، تشکیل میدان عمل قدرت سیاسی وابسته به واقعیت‌های تاریخی- اجتماعی‌اند قدرت سیاسی در متن آنها عمل می‌کند.

با این تفسیر جنبه منفی آزادی که از آن سخن گفته شد، هنگامی که به عرصه سیاست منتقل می‌شود، ضرورتاً به ضابطه‌ای می‌انجامد که فرد را در برابر دولت قرار می‌دهد.^۱ به عبارتی در تحول قدرت سیاسی، گرایش به وسیع کردن میدان عمل وجود دارد^۲ که نتیجه آن رویارویی انسان در برابر قدرت سیاسی است و به درجات مختلف، مستلزم پذیرفتن بیگانگی سیاسی اوست.

قدرت سیاسی که دولت به‌عنوان متولی سیاستگذاری در عرصه عمومی مظهر آن است، همواره نسبت به اعضای جامعه بیگانه خواهد بود و نمی‌تواند و نباید خود را یکسره با آن یکی بداند. بیرون از دولت و در مقابل آن، حوزه‌ای از روابط و مناسبات افراد به نام حوزه جامعه وجود دارد. این روابط و مناسبات در حوزه خصوصی است که جامعه سیاسی نامیده می‌شود.^۳ دولت نباید فرد را سراسر ببلعد، قدرت سیاسی ممکن

۱. فرانتش نویمان، آزادی و قدرت و قانون، ترجمه عزت‌اله فولادوند، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۹۰، ص ۶۹.

۲. ژان ویلیام لاپییر، قدرت سیاسی، ترجمه بزرگ نادرزاده، تهران، انتشارات فرزانه، چاپ سوم، ۱۳۸۹، ص ۹۲
برگرفته از Bertand de Jouvenel, Du Pouvoir, histoire naturelle de sa croissance, Geneve. 1945.

۳. نیرا چاندوک، جامعه مدنی و دولت، کاوش‌هایی در نظریه سیاسی، ترجمه فریدون فاطمی و وحید بزرگی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷، ص ۷۴.

است بعضی از حقوق فردی را ممنوع یا محدود کند، ولی هرگز نمی‌تواند آن حقوق را به کلی از بین ببرد.

دولت، باید یک حوزه دیگر را باز کند که در آن اصالت فرد و استقلال دولت تأمین شود. با جدا کردن این دو حوزه، رویکردی مطرح می‌شود که فرد بی‌دولت و دولت بی‌فرد به سرانجامی نخواهند رسید. حرکت به سوی استقلال این دو حوزه که تمایز جامعه سیاسی از دولت یا آزادی‌های فردی باشد قابل مصلحه است. از سوی دیگر قدرت دولت، انکارناپذیر است.^۱

جامعه سیاسی عبارت از تجمع اعضا فرد فرد به‌عنوان افراد خود بسنده است. یعنی مستقل و دارای حقوق بیرونی و دارای وجدان فردی در درون است که به هیچ وسیله دیگری نه قابل تقلیل است و نه محدود می‌شود و افراد به اقتضای نیازهای خود دور هم جمع می‌شوند و یک تجمع شکلی و ظاهری است. به عبارتی هنوز در واقع نماینده و تجسم و تبلور همه جامعه و اراده ملی نیست. زیرا در این مرحله تجمع به اقتضای نیاز صورت می‌پذیرد و هر شخص برای رفع نیاز خویش وارد جامعه سیاسی شده و این به موجب اصول قانونی است تا ابزاری برای تأمین امنیت اشخاص و دارایی‌ها باشد.

سیاست‌گذاری عمومی

در روند جدایی دو حوزه جامعه مدنی و دولت، تمام سعی و تلاش بر نشان دادن تمایز بین آنهاست و در عین حال ربط دادن این دو حوزه در جایی به یکدیگر. یعنی نوعی رابطه بین دو حوزه عام و خاص، دولت و فرد وجود دارد و بدین ترتیب ربط دادن آنها به

۱. سیدجواد طباطبایی، دروس هگل‌شناسی، (نیمسال دوم ۸۶-۱۳۸۵)، دانشگاه تهران، ص ۲۱.



یکدیگر ممکن خواهد شد.

اما آیا این نکته به این معنا نیست که سرانجام هر نوع توسعه، فعالیت‌های دولت و قدرت سیاسی موجب محدود شدن آزادی در جامعه است. باور به این رویکرد مستلزم یک برداشت صرفاً فردپرستانه از آزادی و در باطن منفی است. یعنی همان تلقی که در مبنای سنن آزادی‌طلبانه قرار دارد و فقط در مفهوم آزادی فرد، امکان ایستادگی در برابر خواسته‌های گروه یا مصونیت وی از گزندهای حوزه عمل قدرت که برخی از فعالیت‌های خصوصی را اجازه نمی‌دهد، می‌بیند و می‌جوید.

به عبارتی ایجاد عدم تعادل فزاینده میان روابط اجتماعی واقعی و نهادها، با ایجاد شکاف فزاینده میان عرصه عمومی و حاکمیت که مدافع نظام سیاسی مستقرند، همراه است. از اینجاست که قدرت سیاسی از لحاظ اکثریت مردم و گروه‌ها به‌عنوان یک غریبه و مخالف مصالح عام به‌نظر می‌رسد.

با وجود این، اختناق عبارت است از تنفیذ قدرت سیاسی علیه «خیر و صلاح عامه» که منحصر به یک نظام خاص نیست، بلکه غایت یک پیشرفت است: خیر عامه کمتر متوقف بر ساخت‌ها و سنت‌ها و نهادهای حفظ کردنی است تا بذل مساعی به قصد اعتلای ارزش‌های موجود. البته سوءاستفاده از قدرت چنین نیست که زمانی اتفاق افتد که مجریان قدرت، وظایف جدیدی را به عهده گیرند. سوءاستفاده زمانی شکل می‌گیرد که مجریان در حین اجرای تکلیف، با ابقای امتیازات غیرموجه و سرکوبی خواسته‌های مشروع مردم با نوآوری‌های بی‌منطق به ارضای انحصاری مطالبات این دسته یا آن گروه، پیشرفت را فدای نظم می‌کنند.^۱

۱. ژان ویلیام لاپییر، ص ۹۶.

این سرگذشت‌ها در مورد هویت و به ویژه رابطه هویت و عمل جمعی است. آن زمان که از هویت سخن به میان می‌آید نه به یک موضوع مستقل اشاره می‌شود و نه به یک ویژگی بازیگران اجتماعی؛ بلکه منظور فرآیندی است که طی آن بازیگران اجتماعی به خودشان سامان می‌دهند. ایجاد هویت را اصلاً نباید به عنوان پیش‌شرطی برای کنش جمعی تلقی کرد. در حقیقت، کنش هنگامی صورت می‌گیرد که بازیگران توانایی تعریف خودشان، دیگران و اجتماع و محتوای روابط پیوند دهنده‌شان را در خود ایجاد کنند.

هویت، یک ویژگی غیرقابل تغییر و عمل از پیش موجود نیست و از طریق کنش است که احساس تعلق‌های خاص، تقویت یا تضعیف می‌شود. در نتیجه منازعه از کنش و واکنش میان تعارض‌های ساختاری و ظهور یک سوژه جمعی نشئت می‌گیرد، یعنی یک سوژه جمعی که می‌تواند خود را حامل ارزش‌ها و منافع خاصی ببیند و دشمنانش را بر مبنای این ارزش‌ها و منافع تعریف کند. عمل جمعی نمی‌تواند بدون وجود یک «ما» که دارای ویژگی‌های مشترک و همبستگی خاصی است، صورت گیرد.^۱

بنابراین می‌توان پذیرفت که فرآیندهای ایجاد هویت جمعی، بخش جدایی‌ناپذیری از کنش جمعی محسوب می‌شوند.

هویت جمعی به دو شکل قابل تبلور است، یکی در زمان تقابل با قدرت سیاسی حاکمه که آن زمان سیاستگذاری‌ها، منافع افراد تحت انقیاد را با چالش روبرو می‌کند و به تحدید آزادی منجر می‌شود و دیگر آن زمان که با ایجاد شرایط مشارکت اجتماعی توسط عرصه قدرت سیاسی امکان مشارکت عمومی در روند سیاستگذاری فراهم شده و

۱. دوناتلا دلاپورتا و ماریو دیانی، مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی، ترجمه محمدتقی دلفروز، انتشارات کویر، چاپ اول، ۱۳۸۳، صص ۱۲۸-۱۳۱.



آزادی گسترش می‌یابد. اولی موجب بروز تنش و انقلاب شده و دومی بستر مناسبی را برای ایجاد یک حکومت کارآمد با حداکثر مشارکت فراهم می‌آورد. ظهور ناتوانی در قدرت حاکمه که بی‌نظمی موجود را تشدید می‌کند، ممیز بحران‌هایی است که قبل از انقلاب‌ها ظاهر می‌شوند. در شکل دوم، مشارکت «تعهدی فعالانه، آزادانه و مسئولانه» است که به‌عنوان یکی از سازوکارهای اعمال قدرت از درون جامعه برمی‌خیزد.^۱

مشارکت به معنای یک فراگرد و نه یک فرآورده و پیامد ساکن و ایستا در توزیع مجدد قدرت سیاسی و اقتصادی به نفع عامه مردم، نیروی حیات‌بخش نظام مردم‌سالار است. این مشارکت ایجادکننده بستر مناسب برای فرآیندی از تصمیم‌گیری، اجرا، بازنگری و ارزشیابی است.

حساس‌ترین و حیاتی‌ترین کارکرد و کارویژه مشارکت، اصل تبدیل قدرت بالقوه اجتماعی به قدرت بالفعل سیاسی است. به‌عبارت دیگر مشارکت یکی از مهمترین وسایل تبدیل قدرت اجتماعی به قدرت سیاسی است. زیرا مشارکت این امکان را فراهم می‌کند تا منافع خاص به مصالح عموم تبدیل شوند و در عین حال از سیطره و تسلط کامل منافع خاص بر مصالح عمومی جلوگیری می‌کند. نکته‌ای که به روشنی توسط بسیاری از صاحب‌نظران مطرح شده این است که مشکل امروزین آزادی و دموکراسی بیش از آنکه تحدید قدرت سیاسی باشد، استفاده عقلانی از آن و مهیا کردن موجبات مشارکت عموم مردم در اعمال قدرت سیاسی و به‌تبع آن حضور آزادانه جامعه در سیاستگذاری عمومی است.

۱. کائوتری. هوئین و دیگران، مشارکت در توسعه، ترجمه: هادی غبرائی و داوود طبایی، تهران: انتشارات سروش، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۶.

فصل سوم - سیاستگذاری و مشارکت عمومی

پرسش محوری در حوزه سیاستگذاری عمومی این است که چگونه و توسط چه کسی یک خطمشی یا سیاست عمومی تهیه و اجرا می‌شود؟ این پرسش در برابر پرسش سنتی در علوم سیاسی که به چپستی و چگونگی حکومت و اینکه چه کسی حکومت را در دست دارد قرار می‌گیرد؟ پاسخ به این پرسش مستلزم ملاحظه عناصر درگیر در شکل‌گیری و بسط سیاست است. اما برای درک صحیح جریان سیاستگذاری می‌توان سطوح مختلف تحلیل را مورد توجه قرار داد. برخی از این سطوح عبارتند از: فرد، نهاد و محیط خارجی. تمرکز بر هر یک از این سطوح، بُعدی از حوزه سیاستگذاری عمومی را نمایان می‌کند.

با توجه به تعاریف مختلفی که در خصوص سیاستگذاری عمومی ارائه شد، می‌توان به شناختی عمیق‌تر از «تصمیم‌گیری»، «نحوه تصمیم‌گیری» و «چگونگی اجرای تصمیمات» دست یافت. زیرا تحلیل سیاستگذاری عمومی به مباحث مربوط به تصمیم‌گیری، جایگاه ویژه‌ای اختصاص داده است.^۱ کسب این جایگاه به این دلیل است که همراه با آن، راه‌حل مشکلات تعیین می‌شود و مجموعه‌ای از اعمال صورت می‌پذیرند و شرایط زندگی طیف وسیعی از جامعه، گروه و افراد را دستخوش تغییر می‌کنند.

بر این مبنا در قانون اساسی کشورهای مختلف با وسواس و شرح جزئیات به تعیین حدود اختیارات و تعیین تصمیم‌گیر پرداخته شده است. این تصمیم‌گیر در رأس هرم قدرت است و مسئولیت اتخاذ تصمیمات، سیاست‌ها و تصویب قوانین را بر عهده

۱. مجید وحید، درآمدی بر سیاستگذاری عمومی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، ش ۵۲،



می‌گیرد. از سوی دیگر از آنجا که تصمیم‌گیر صاحب قدرت است، می‌توان نحوه تصمیم‌گیری در یک سیستم سیاسی را به‌عنوان شاخص مناسبی برای ساختار آن سیستم در نظر گرفت.^۱ یک نظام سیاسی در روند تصمیم‌گیری و در تصمیمات اتخاذ شده آزاد بودن یا غیر آن با این شاخص ارتباط وثیقی دارد.

خردگرایی در سیاستگذاری عمومی

یکی از روش‌های به‌کار برده شده به وسیله متخصصین سیاستگذاری عمومی تبیین میزان خردگرایی تصمیم‌گیر است. با عنایت به اینکه نخبگان سیاسی در محیط سیال و با نادانسته‌های بسیاری دست به تصمیم‌گیری می‌زنند، از این‌رو تصمیم‌گیری همراه با دشواری‌ها و پیچیدگی‌های گوناگون است. این امر نقش عقلانیت و خردورزی تصمیم‌سازان و سیاستگذاران را در قامت نخبگان سیاسی از حساسیت و اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار می‌کند.

محدودیت‌های تکنولوژیکی، منابع در دسترس، محیط، انعطاف‌پذیری نهادها و نارسایی‌های ارتباطی به لحاظ تبادل اطلاعات میان سطوح مختلف تصمیم‌گیری از جمله محدودیت‌هایی‌اند که نخبگان سیاسی با آن دست به گریبانند. با تکیه بر عقلانیت و خردورزی می‌توان روی بخشی از چالش‌های حاصل از محدودیت‌ها غلبه پیدا کرد. با خرد ورزی‌های مناسب، می‌توان به اتخاذ تصمیم‌های استراتژیک و تعیین‌کننده برای نیل به سیاستگذاری‌های مطلوب امیدوار بود.

۱. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: MENY (Yves), THENG (Jean-Claude), Politiques, Paris, PUF, 1989, P.190.

برخی در پیوند عقلانیت و تصمیم‌گیری بر این باورند که توان ذهنی آدمی برای قالب‌بندی و حل مسائل پیچیده در مقایسه با حجم و میزان مسائلی که راه‌حل‌های آنها نیازمند رفتارهای عقلانی است، بسیار کوچک‌اند، اما به‌رغم محدودیت‌های موجود، سایمون، معتقد است که عقلانیت را باید در قالب انتخاب اهداف و همچنین مجموعه‌ای از کنش‌ها برای دستیابی بهتر به ارزش‌ها و اهداف مورد بررسی قرار داد. هنگامی که رفتارها حکایت از وجود یک هدف دارند، بر رفتار عقلانی فرد دلالت خواهد داشت. همچنین هنگامی که یک سازمان و نهاد در راه رسیدن به ارزش‌ها و اهداف یا به حداکثر رساندن آنها تلاش می‌کند، به آن سازمان و نهادی عقلانی اطلاق می‌شود.^۱

مشارکت عمومی

برخی در سیاست‌گذاری عمومی برای رفع کاستی‌ها و محدودیت‌های عقلانیت انسان، راهکارهای زیر را پیشنهاد کرده‌اند:

۱. پیش از اجرای تصمیم درباره آثار آن اندیشه کنند،

۲. روش جمعی برای اتخاذ تصمیم به کار گرفته شود.

این دو راهکار، نمایان‌کننده نقش جامعه‌ای است که سیاست‌گذاری به قصد تأمین نیازها و خواسته‌هایش صورت می‌پذیرد. تصمیم‌گیری خردمحور تکامل نمی‌یابد مگر اینکه عموم مردم در مراحل مختلف سیاست‌گذاری نقش مؤثری داشته و نسبت به روند و آثار تصمیم‌ها دارای آگاهی کافی داشته باشند که این مسئله در بحث مشارکت عمومی و برنامه‌ریزی مشارکتی بیان شده است.

۱. پارسونز و این، مبانی سیاست‌گذاری عمومی و تحلیل سیاست‌ها، صص ۶۲-۶۵.



اُوکلی،^۱ مشارکت را عبارت از حساس‌سازی مردم و در نهایت، افزایش پذیرش و توان جامعه برای پاسخگویی به برنامه‌های توسعه‌محور از طریق درگیر کردن آنان با روند سیاستگذاری بر اساس تصمیم‌گیری، اجرا و ارزشیابی برنامه‌ها و تلاش‌های سازمان‌یافته می‌داند. ریشه مشارکت اجتماعی را می‌توان در ساخت و روابط گروهی در دو سطح ملی و محلی یافت و در نهایت مبتنی بر فرآیندی است که طی آن اطمینان و همبستگی میان مردم برقرار می‌شود. مشارکت عنصری پویا، کمیّت‌ناپذیر و تا حدودی غیرقابل پیش‌بینی و دگرگون‌کننده شرایط است.^۲

فرآیند مشارکت به‌عنوان فراگرد توانمندسازی بر سه ارزش بنیادین استوار است:

- سهم کردن مردم در قدرت،

- راه دادن مردم به نظارت بر سرنوشت خویش،

- بازگشودن فرصت‌های پیشرفت به روی مردم.

به باور آلموند و پاول یکی از پر ارزش‌ترین جنبه‌های مشارکت عمومی از میان بردن، در حاشیه بودن و انسداد و شکوفا کردن نیروی ابتکار و خلاقیت انسان است. عموم مردم زمانی بیشتر به خود اعتماد پیدا می‌کنند و آرمان‌های خلاق ارائه می‌دهند که در زمینه تصمیم‌گیری مشارکت داشته باشند. فعالیت مشارکت‌جویانه آن دسته از فعالیت‌هایی است که شهروند معمولی تلاش می‌کند از راه آنها بر سیاستگذاری اعمال نفوذ کند.^۳

1. Oakley

۲. منوچهر محسنی؛ عدرا بارالهی، مشارکت اجتماعی در ایران، تهران، نشر آرون، ۱۳۸۲، ص ۱۲.

۳. جی‌آو آلموند؛ بی‌جی. پاول، مشارکت و حضور سیاسی شهروندان، ترجمه علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، ش ۱۶۴، ۱۳۸۰، ص ۱۳۸.

امیل دورکیم در پاسخ به این سؤال که چه عاملی سبب حفظ جامعه می‌شود تا دچار فروپاشی نشود، نظریه انسجام اجتماعی را ارائه کرده است. وی همبستگی را از نوع روابط عاطفی مثبت دانسته و از حس همبستگی نام می‌برد.^۱ او به نقش همبستگی اجتماعی در گسترش و تقویت ارتباطات اجتماعی اشاره می‌کند و معتقد است که هر جا همبستگی اجتماعی نیرومند باشد، عامل نیرومندی در نزدیک کردن افراد به هم و تشدید تماس‌های آنان و افزایش فرصت‌های ارتباط با یکدیگر خواهد شد. به عبارت دیگر، هرچه افراد جامعه همبستگی بیشتر باشند، روابط گوناگون خود را با یکدیگر یا در حالت دسته‌جمعی با گروهی بیشتر حفظ می‌کنند.^۲

ایده مشارکت اجتماعی سابقه دیرین دارد. این ایده بازتاب اعتقادات ناشی از نظریه‌های اجتماعی و سیاسی است و به معنای شرکت خود خواسته و انتخابی در تصمیم‌گیری از طریق سازمان‌ها و نهادهاست.

به باور گائوتری، مشارکت اجتماعی فرآیند اجتماعی، عمومی، چندگانه، چندبُعدی و چندفرهنگی است که هدف آن کشاندن همه مردم به ایفای نقش در همه مراحل توسعه است.^۳ از طرف دیگر کسانی مانند کرافت و بیراسفورد معتقدند تحولاتی چون جنبش‌های اجتماعی نوین، بازنگری در مورد انسان، ظهور مجدد ایده شهروندی و فرا

۱. امیل دورکیم، درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، تهران، انتشارات کتابسرای بابل، ۱۳۶۹، ص ۵۷.
 ۲. جی اچ آبراهامز، مبانی رشد جامعه‌شناسی، ترجمه حسن پویان، جلد اول، تهران، انتشارات چاپخش، ۱۳۶۹، ص ۱۹۶.

3. Gaotri, Huynh., "Popular Participation in Derelopment". In: Participation in Development: Paris, 1986, Unesco p. 37.



نوگرایی را موجب توجه به ایده مشارکت دانسته‌اند.^۱ زیرا اولین حوزه برای سنجش تأثیرات ایجاد شده به وسیله جنبش‌های اجتماعی، حوزه سیاست عملی^۲ است. به‌طور کلی جنبش‌های اجتماعی برای نمایان ساختن نارضایتی از سیاست موجود در یک حوزه مفروض شکل می‌گیرند. هرچند تمایز میان جنبش‌های سیاسی و فرهنگی امری معمول است و جنبش‌های سیاسی از یک منطق نهادی‌تر و جنبش‌های فرهنگی از منطق سمبلیک‌تری پیروی می‌کنند، اما همه جنبش‌ها خواسته‌ها و تقاضاهایی را از نظام سیاسی و عرصه قدرت مطرح می‌کنند. جنبش‌ها خواستار تغییرات قابل ملاحظه در سیاست عمومی‌اند. ویژگی اهداف غیرقابل سازش، نقش آنها در تعریفی است که جنبش‌های اجتماعی از خود ارائه می‌دهند. این تقاضاهای غیرقابل سازش و افزوده شده اغلب آنقدر زیاد، متنوع و پایدارند که باعث شکل‌گیری حوزه‌های سیاستگذاری عمومی مخصوص به خود می‌شوند.^۳

شبکه‌های سیاستگذاری - افراد گوناگونی که به هر دلیلی در شکل‌گیری سیاستگذاری عمومی در یک بخش خاص همکاری می‌کنند- درون حوزه‌های گوناگون سیاستگذاری یا فضاهاى سیاسى که سیاست عمومی در آنها شکل گرفته و اجرا می‌شود، تعامل می‌کنند. از نظر سیاستگذاری عمومی، تغییراتی که توسط جنبش‌های اجتماعی ایجاد شده‌اند را می‌توان با نگاه به مراحل گوناگون فرآیند تصمیم‌گیری ارزیابی کرد که عبارتند از:

1. Croft, S. and P. Bresford, the Politics of Participation. Journal of Critical Social Policy, 1992, Issue, 35, Vol, 12NO, 2, PP.20-45.

2. Actual Policy

۳. برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: دوناتلا دلاپورتا و ماریو دیانى، مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی.

۱. ظهور موضوعات جدید،

۲. تدوین اِعمالِ قوانین جدید،

۳. ارزیابی تأثیر سیاست‌های عمومی بر بهبود وضعیت گروه‌هایی که به وسیله

عمل جمعی بسیج شده‌اند.

در این شرایط می‌توان پنج سطح پاسخگویی به تقاضاهای جمعی را درون نظام

سیاسی تصور کرد:

ایده پاسخگویی معطوف به دسترسی نشان می‌دهد که دستگاه‌ها تا چه حد مایل به

شنیدن تقاضاهای چنین گروهی‌اند. اگر تقاضاها به یک موضوع تبدیل شدند و در دستور

کار نظام سیاسی قرار گرفتند نوع دیگری از پاسخگویی رخ می‌دهد که در اینجا می‌توان

آن را پاسخگویی معطوف به دستور کار نامید... پس از اینکه پیشنهاد... به صورت قانون

درآمد، نوع سوم پاسخگویی به دست می‌آید؛ ایده پاسخگویی معطوف به سیاست نشان

می‌دهد که تا چه حد مسئولان نظام سیاسی، قانون یا سیاست متناسب با تقاضاهای

گروه‌های معترض را اتخاذ کرده‌اند اگر اقداماتی برای تضمین اجرای کامل قانون صورت

گیرد نوع چهارم پاسخگویی به دست می‌آید که پاسخگویی معطوف به برون داد نام دارد.

اگر بی‌عدالتی اصلی کاهش یابد نوع پنجم پاسخگویی یعنی پاسخگویی معطوف به تأثیر

حاصل شده است.^۱

در نظام‌های پاسخگو و در بهشت کثرت‌گرایی، مشارکت در بازی سیاست برای

عموم مردم امکانپذیر است. رویکرد کثرت‌گرایی در سیاستگذاری عمومی، در پی بیان

1. Schumaker, Paul D. Policy Responsiveness to Protest Group Demands. The Journal of Politics, 37, 1975, PP.488-521.



آن است که سیاستگذاری عمومی در نهایت نتیجه رقابتی آزاد میان اندیشه‌ها و منافع است. در این صورت قدرت عاملی است که به شکلی گسترده توزیع شده و نظام سیاسی نیز چنان سازمان یافته که فرآیند سیاستگذاری را از اساس تقاضاها و افکار عمومی هدایت می‌کند. اما باید به این نقد بر دیدگاه لیبرال دموکراسی توجه کرد که: «ضرورتاً صحت ندارد که مردم دارای نیازهای بیشتر، به شکل فعال‌تر در سیاست مشارکت جویند کسی که درباره چیرستی بازی تصمیم می‌گیرد، درباره اینکه چه کسی وارد بازی شود نیز تصمیم می‌گیرد».^۱ این نقد در حقیقت جنبه‌ای متفاوت از کثرت‌گرایی را که آن تعریف قدرت است، مورد توجه قرار می‌دهد. قدرت در این نگاه به معنای کنترل رفتار است. اما به هر حال مشارکت، یکی از مفاهیم اساسی در تعریف دموکراسی است. به همین دلیل است که لوسین پای مشارکت را لازمه توسعه سیاسی دانسته و معتقد است «توسعه را باید بر اساس مشارکت در امور عمومی مفهوم‌سازی کرد».^۲ ژاکوبسن نیز در تعریف دموکراسی بیان کرده که مشارکت اکثریت مردم در زندگی سیاسی و تصمیم‌گیری سیاسی از طرف آنان دموکراسی تلقی می‌شود.^۳ هابرماس با طرح مفهوم حوزه عمومی از مشارکت به‌عنوان هدف و ویژگی زندگی انسان یاد می‌کند. از دیدگاه وی «اصل مشارکت و نظارت دموکراتیک یکی از پایه‌های اساسی حوزه عمومی را تشکیل می‌دهند».^۴

کونتین اسکینر در خصوص مشارکت عموم مردم در تصمیم‌گیری و قانونگذاری بر

۱. واین پارسونز، مبانی سیاستگذاری عمومی و تحلیل سیاست‌ها، ص ۲۰۵.

۲. عبدالعلی قوام، سیاست‌های مقایسه‌ای، تهران، سمت، ۱۳۷۷، ص ۹۶.

۳. حسین بشیریه، جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴، ص ۲۳۵.

۴. مایکل پیوزی، یورگن هابرماس، ترجمه احمد تدین، تهران، نشر هرمس، ۱۳۷۸، ص ۱۱۷.

این باور است که مفهوم ضمنی قانون‌مدارانه با استعاره پیکره سیاسی [ملت] به ذهن‌خطور می‌کند. یعنی حکومت یک دولت آزاد در شرایط آرمانی باید چنان باشد که هر شهروندی را قادر سازد در عمل، حق یکسانی برای مشارکت در قانونگذاری داشته باشد، زیرا همین امر به تنهایی اطمینان خواهد داد که همه قانونگذاری‌ها، الزاماً، در کل بازتاب رضایت تلویحی همه اعضای پیکره سیاسی [ملت] است. اگر قرار باشد مردم گونه‌ای از آزادی واقعی را داشته باشند باید از این قدرت برخوردار باشند که قوانین را به اجرا گذاشته و لغو کنند و برای قدرت فائقه، صلاحیت لازم را داشته باشند.^۱

سرمایه اجتماعی

مشارکت عمومی میان اعضای جامعه، اعتماد، هنجارها و شبکه‌هایی از پیوند اجتماعی به وجود می‌آورد. این مؤلفه‌ها موجب گرد هم آمدن افراد به صورتی منسجم و باثبات به منظور تأمین هدفی مشترک می‌شود. این بستر جهت مشارکت عمومی در مباحث توسعه و علوم اجتماعی با عنوان «سرمایه اجتماعی»^۲ را نشان می‌دهد. این مفهوم به پیوندها و ارتباطات میان اعضای یک شبکه به‌عنوان منبع ارزش اشاره دارد که با خلق هنجارها و ایجاد اعتماد متقابل موجب تحقق اهداف اعضا می‌شود. سرمایه اجتماعی بستر مناسبی برای بهره‌وری سرمایه انسانی و فیزیکی و راهی برای نیل به موفقیت قلمداد می‌شود.

از جمله اجزای ضروری سرمایه اجتماعی، شبکه‌های مشارکت مدنی است و این

۱. کوئنتین اسکینر، آزادی مقدم بر لیبرالیسم، ترجمه فریدون مجلسی، تهران، انتشارات فرهنگ جاوید، چاپ اول، ۱۳۹۰، صص ۴۵-۴۶.



شبکه‌ها هرچه در جامعه متراکم‌تر باشند، احتمالاً همکاری شهروندان از جهت منافع متقابل بیشتر است.^۱ شبکه‌های مشارکت اجتماعی به‌عنوان خاستگاه دیگر مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی و اعتماد اجتماعی و همیاری مطرحند. شبکه‌های افقی یا مساوات‌طلب در قالب مشارکت‌های اجتماعی مانند نهادها، احزاب، باشگاه‌ها و انجمن‌ها به‌دلیل ارائه چارچوب‌های فرهنگی برای همکاری، موجب شکل‌گیری و گسترش هنجار اعتماد اجتماعی می‌شوند. به‌عبارت دیگر سرمایه اجتماعی ناظر بر ارتباطات و شبکه‌های اجتماعی، هنجارها و اعتماد متقابل ناشی از آنهاست. به باور پوتنام «سرمایه اجتماعی بر قابلیت جامعه برای ایجاد انواع انجمن‌های داوطلبانه دلالت دارد که افراد را به همکاری با یکدیگر و در نتیجه حفظ تکررگرایی دمکراتیک تشویق می‌کند».^۲ پس می‌توان نتیجه گرفت پیش‌شرط آزادی، فضای لازم برای مشارکت مدنی و سرمایه اجتماعی فراهم‌کننده بستر مناسب برای گسترش مشارکت است.

بر این مبنا سیاست‌گذاری‌های عمومی باید در مسیری حرکت کنند که هم فضای لازم برای مشارکت مدنی را فراهم کنند و هم به تقویت سرمایه اجتماعی بپردازند. البته بحث از سرمایه اجتماعی به‌عنوان منافع جمعی ناشی از همکاری میان افراد و ارتباطات اجتماعی و ارزش‌عایدات معمول شبکه‌های اجتماعی برای شهروندان جوامع غیرآزاد، بحثی انتزاعی است. در این جامعه، اغلب افراد درکی روشن از سرمایه اقتصادی ندارند، اما سرمایه اجتماعی برای آنان چندان ملموس نیست. همه جوامع بسته و غیرآزاد با

۱. مصطفی ازکیا و سیداحمد فیروزآبادی، سرمایه اجتماعی و نقش آن در تشکلهای تولیدی، تهران، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره پنجم، ش ۴، زمستان ۱۳۸۳، ص ۵۲.

۲. غلامعباس توسلی، مرضیه موسوی، مفهوم سرمایه در نظریات کلاسیک و جدید، تهران، نامه علوم اجتماعی، ش ۲۶، ۱۳۸۴.

کمیاب این سرمایه درگیرند. سرمایه اجتماعی یک مجموعه از نهادهای زیربنایی اجتماع نیست، بلکه حلقه اتصال‌دهنده افراد در قالب نهادها، شبکه‌ها و تشکلهای داوطلب است. توجه به نقش مهم سرمایه اجتماعی، تأثیر مطلوب و کارسازی بر رسمی‌ترین روابط نهادی و ساختارهایی مثل دولت، رژیم سیاسی، حاکمیت قانون، سیستم قضایی و آزادی شهروندی خواهد داشت.^۱

پوتنام سرمایه اجتماعی را به‌عنوان همبستگی اجتماع محلی حاصل شده دارای ویژگی‌های ذیل می‌داند:

۱. وجود مجموعه‌ای مترکام از سازمان‌ها و شبکه‌های اجتماعی محلی،
۲. سطوح بالای تعهد مدنی یا مشارکت در شبکه‌های اجتماعی محلی،
۳. هویت محلی قوی و مثبت و نیز احساس تجانس و برابری با اعضای اجتماع محلی،
۴. هنجارهای تعمیم یافته محلی مربوط به اعتماد و کمک متقابل بین اعضای اجتماع محلی و اینکه آیا آنها یکدیگر را به لحاظ شخصی می‌شناسند یا خیر؟
۵. شبکه‌های مشارکت مدنی تجسم همکاری‌های موفقیت‌آمیز گذشته‌اند که می‌توانند همچون الگویی فرهنگی برای همکاری‌های آینده عمل کنند.^۲

در مطالعات اخیر، پیامدهای مثبت افزایش سرمایه اجتماعی و نتایج منفی کاهش آن، که باید در مباحث مربوط به سیاستگذاری عمومی مورد توجه قرار گیرند، از سوی پژوهشگران به اثبات رسیده است. به همین دلیل فوکویاما، کلمن و پوتنام، سرمایه

1. Gane- Nicholas, "the future of social Theory", London, 2004.

۲. مصطفی ازکیا، غلامرضا غفاری، توسعه روستایی با تأکید بر جامعه روستایی ایران، تهران، نشر نی، ۱۳۸۳، ص



اجتماعی را اساس هویت، شناسایی و اعتبار جامعه می‌دانند، همچنین افزایش سطح بی‌اعتمادی در جامعه، کاهش سطح تعهد اجتماعی، پایین آمدن میزان مشارکت‌های اجتماعی و افزایش آسیب‌های اجتماعی را معلول کاهش سرمایه اجتماعی می‌پندارند.^۱ به وضوح مشخص است که برآیند نهایی این مسئله کاهش امنیت اجتماعی است. اندیشمندان مختلف عناصر متعددی را برای مفهوم سرمایه اجتماعی قائلند. از جمله کلمن، پوتنام و فوکویاما به مؤلفه‌هایی چون اعتماد، انسجام اجتماعی، مشارکت و آگاهی اشاره دارند. مؤلفه مشارکت در مباحث پیشین مورد بررسی قرار گرفت و با توجه به اینکه مؤلفه آگاهی از یک سو با بحث آزادی و از سوی دیگر با سیاستگذاری عمومی پیوند دارد در بخش بعدی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

آگاهی، آزادی و سیاستگذاری عمومی

چنانچه عوامل مؤثری را که به بهترین وجهی سعادت عمومی را تأمین می‌کنند یا هدف هرگونه سیستم قانونگذاری و سیاستگذاری‌اند مورد بررسی قرار گیرند، مشخص خواهد شد که به سه موضوع اساسی ختم می‌شوند. بنابراین در بحث آزادی، آگاهی و امنیت رابطه وثیقی با مفهوم آزادی دارند.

برخی با این نگرش، مفهوم مثبت آزادی را به منزله یک روش می‌دانند. از نظر آنان آزادی به معنای بی‌بندوباری و باری، اباحه، توانگری، پیراستگی از رذایل، حق، رهایی و دیگر معانی منفی یا مثبت از آن نیست، بلکه آزادی در معنای فراهم آمدن شرایط

۱. فریدون وحید، صمد کلانتری، ابوالقاسم فاتحی، رابطه سرمایه اجتماعی با هویت اجتماعی دانشجویان (گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان) مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۲، ش ۲، ص ۶۲.

مساعد برای رشد آگاهی و عقلانیت، لازم و ضروری است. به عبارتی مفهوم آزادی به منزله ابزار و روشی است برای تعالی عقلانی و توسعه آگاهی‌هاست. کانت، به صراحت بر این معنا تأکید کرد که آزادی برای رشد عقلانیت ضروری است و از این راه در برابر مخالفان آزادی استدلال کرد.^۱

مفهوم آزادی نزد کانت مبتنی بر نظریه‌ای از فلسفه روسو است که به موجب آن، برترین ارزش فکری انسان را باید در آزادی وی دید و این آزادی هیچ گاه یک امر بدیهی نیست که منفعل باشد. از این رو نباید آن را صرفاً ساخته او دانست. شأن راستین و اهمیت انسان را باید از واقعیت وجودی او کسب کرد و آن به صورت تصنعی ایجاد نمی‌شود. به باور کانت، عالی‌ترین تعین وجود آدمی آزادی اوست که نتیجه فعالیت خاص انسان است و به سادگی درک نمی‌شود. پیامد نظری فعالیت انسان، کوشش درونی وی در توسعه استعدادهای فکری و همچنین میدان دادن به دامنه اطلاعات نظری و چشم‌اندازهای خود است که در واقع از لحاظ کیفی سطح برتر آزادی نظری و استدلال کلی او تلقی شده است.^۲ به عبارت دیگر، انسان تنها موجودی است که می‌تواند انگیزه‌ها، احساسات، امیال، انفعالات و استعدادهای خود را در جهت تحقق آزادی خویش به کار برد. در نتیجه، کانت می‌خواهد با اطلاق صفت پراگماتیکی بر انسان‌شناسی خود بگوید:

«انسان تنها موجودی است که می‌تواند اعمال و رفتارهای خود را بر اساس هدفی

1. See Kant, I. "An Answer to the Question: What is Enlightenment?", in Reiss, Kant's Political Writings, Cambridge: CUP, 1991.

۲. محمدرضا عبدالله‌نژاد، ملاحظاتی در انسان‌شناسی کانت، تبریز، نشریه پژوهش‌های فلسفی دانشگاه تبریز، سال ۵، بهار و تابستان ۱۳۹۰.



که در پیش دارد هدایت کند»^۱.

با عنایت به پیوند میان مفهوم آزادی، آگاهی و عقلانیت انسان، بحث آگاهی و عقلانیت در دو سطح عمده دارای اهمیت است:

اول: در سطح فردی تحت عنوان آگاهی فردِ انسانی به‌عنوان تشکیل‌دهنده جامعه که در مفهوم آزادی مثبت تبلور می‌یابد.

دوم: در سطح عمومی جامعه که با عنوان آگاهی اجتماعی قابل طرح است و در نهایت در سطح نخبگان تحت عنوان عقلانیت و خردگرایی سیاستگذاران و تصمیم‌گیران.

در مفهوم آزادی مثبت، خودمختاری فردی و عمل بر حسب مقتضیات عقلی و مشارکت در قدرت نهفته است.^۲ در نتیجه به میزانی که آزادی منفی نیازمند عدم مداخله باشد، آزادی مثبت با توان عقلی انسان مرتبط است. به عبارت دیگر، هرچند آزادی مثبت صورت ایجابی آزادی منفی و در تداوم با آن است، اما آزادی مثبت به معنی صاحب اختیار و ارباب خود بودن، از آزادی منفی به معنی عدم مداخله دیگران یا فقدان مانع برای انجام عمل کاملاً متمایز است.^۳ لازمه وصول به آزادی مثبت این است که توانایی سنجش و در اختیار داشتن منابع و امکانات مناسب برای دست زدن به عمل معنادار و سلسله‌ای طولانی از امکان‌های گزینشی ارزشمند که بتوان از میان آنها دست

1. Kant, I. (1996), *Anthropology from a Pragmatic Point of View*. Translated by V. L. Dowdell. Carbondale and Edwardsville: Southern Illinois University Press.

۲. حسین بشیریه، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم؛ لیبرالیسم و محافظه‌کاری، چاپ سوم، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰، ص ۵۰.

۳. آریایا برلین، چهار مقاله درباره آزادی، ترجمه عزت‌اله فولادوند، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۷۷، ص ۲۵۰.

به انتخاب زد باید وجود داشته باشد. محتوای آزادی مثبت این است که اگر دستیابی به استقلال و خودمختاری نیازمند منابع، اختیارات و توانمندی‌هایی بود، برخورداری از آنها نیز خود جزئی از آزادی است.^۱

از دو مفهوم آزادی منفی و مثبت، مفهوم رهایی به وجود می‌آید. در این مفهوم، از یک سو بر جنبه رادیکال‌تر آزادی منفی تأکید می‌شود و از سوی دیگر، آزادی مثبت ارزش مرکزی آن به حساب می‌آید. این مفهوم به جای تکیه بر نیازهای فردی بر فقدان محدودیت و مقاومت در برابر نیازهای انسانی (حتی در سطح دولت ملی) و نیز بر نقد عقلانیت ابزاری که عامل مسخ آزادی مثبت است تأکید می‌کند. بنابراین مفهوم رهایی را در ارتباط با نقد عقلانیت ابزاری از یک سو و نقد نظام دولت-ملت از سوی دیگر باید درک کرد.

قرین شدن نقد آزادی مثبت مبتنی بر ضرورت، با نقد عقلانیت ابزاری در نگرش‌های انتقادی معاصر توسط افرادی چون هابرماس زمینه طرح مفهوم رهایی را موجب شد. رهیافت انتقادی برخلاف اثبات‌گرایی که قائل به عقل ابزاری بود، بر عقلانیت ارتباطی که فرآیند رهایی‌بخش است تأکید دارد.^۲ رهایی را باید به‌عنوان سومین مفهوم آزادی و در عین حال مفهوم تکامل‌یافته آن دانست که عناصر مثبت دو مفهوم پیشین را در خود نهفته دارد. بر اساس این مفهوم می‌توان به رابطه آگاهی و آزادی پرداخت و نگرشی را که نسبت بیشتری با حوزه سیاستگذاری عمومی دارد، شناسایی کرد.

مجموعه‌ای از افکار، عقاید و حساسیت نسبت به زندگی و توجه به هر آنچه در

۱. جان گری، لیبرالیسم، ترجمه محمد ساوجی، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱، ص ۹۴.

۲. وحید بزرگی، دیدگاه‌های جدید در روابط بین‌الملل، تهران، نشر نی، ۱۳۷۷، ص ۲۴۷.



وسیع‌ترین معنا به امور عمومی اعم از سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مربوط می‌شود، آگاهی اجتماعی نامیده می‌شود که رابطه‌ای عمیق با عقلانیت ارتباطی دارد. به عبارتی آگاهی و توجه پیش‌شرط شناختی ضروری و شکل فعال‌تر مسئولیت مدنی است که موجب علاقمندی و دل‌نگرانی می‌شود. نقطه مقابل آگاهی، وضعیت شناختی چشم‌پوشی، بی‌تفاوتی و شکل‌گیری نگرش فرصت‌طلبانه است.^۱

توسعه و رشد نهادهای آموزشی و علمی با رویکرد عقل‌گرایانه زمینه‌ساز مشارکت بیشتر مردم در تحولات اجتماعی و اقتصادی است که باعث ایجاد نوعی قابلیت و تحرک ذهنی میان مردم می‌شود که باورهای مناسب توسعه انسانی را پذیرفته و درونی می‌کند.^۲ آموزش علمی و عملی بیش از هر عامل دیگر انسان را قادر به تغییر محیط خود می‌سازد.^۳ به همین دلیل آموزش و پرورش برای کشورهای توسعه نیافته عامل نهایی نوسازی و صنعتی شدن تلقی می‌شود و آموزش و پرورش عمومی برای تمام افراد یک جامعه به‌عنوان هدف عمده سیاستگذاران و برنامه‌ریزان توسعه مطرح است.^۴

از دیگر عوامل مؤثر برای رشد آگاهی اجتماعی را رسانه‌ها می‌دانند که با توجه به تأثیر گسترده آنها بر افکار عمومی می‌توانند روند رشد آگاهی را در جامعه افزایش دهند. دانیل لرنر گسترش رسانه‌های گروهی و آگاهی را از مهمترین عناصر ظهور شخصیت‌های جدید قلمداد کرده و بر نقش رسانه‌های جمعی در ظهور آگاهی‌های

۱. سیداحمد فیروز آبادی، سرمایه اجتماعی و نقش آن در تشکلهای تولیدی، نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، تهران، نشر آگاه، ۱۳۸۴، ص ۲۸.

۲. مصطفی ازکیا، جامعه‌شناسی توسعه، تهران، نشر کلمه، چاپ سوم، ۱۳۸۰، ص ۶۲.

۳. پل هریسون، درون جهان سوم، ترجمه شاداب وجدی، تهران، نشر فاطمی، ۱۳۶۴، ص ۲۵۰.

۴. لیبند، فاجر و اینجمار، تعلیم و تربیت و توسعه ملی، ترجمه مهدی سجادی، تهران، نشر تربیت، ۱۳۷۱، ص ۶۲.

سیاسی و اجتماعی برای پیشرفت کشورهای در حال توسعه تأکید دارد.^۱

مسئله آگاهی به سطح عرصه عمومی جامعه محدود نمی‌شود، بلکه در تحلیل و فرآیند سیاستگذاری نیز نقش مهمی ایفا می‌کند. انواع تحلیل سیاست‌ها را می‌توان گستره‌ای از کنش‌ها بر طیفی از آگاهی در فرآیند سیاستگذاری، آگاهی برای فرآیند سیاستگذاری و آگاهی در مورد فرآیند سیاستگذاری دانست.^۲ واژه تحلیل سیاست‌ها در ارتباطی تنگاتنگ با استفاده از انواع فنون و مهارت‌ها با هدف پیشبرد یا عقلانی‌تر کردن فرآیند سیاستگذاری است. به عبارت دیگر حوزه‌ای است با تمرکز بر روی آنچه باروک و دریزک، آن را «دخالت دانایی محور در سیاستگذاری عمومی» می‌نامند. آنچه به عنوان آگاهی از آن نامبرده می‌شود، مجموعه‌ای شامل محتوا، تولید، انتشار و تفسیر که در قالب چهار پرسش درباره عقاید یا ارزش‌ها مطرح است. این چهار پرسش که عبارتند از: «چه کسی، چه چیزی، چه موقع و چگونه». آگاهی چه کسی مورد استفاده قرار می‌گیرد؟ این آگاهی چه نوع آگاهی است؟ چه زمانی این آگاهی تولید، منتشر، مورد استفاده یا سوءاستفاده یا فراموشی قرار می‌گیرد؟ در نهایت چگونه آگاهی در فرآیند سیاستگذاری مورد استفاده قرار می‌گیرد؟^۳ بحث آگاهی پیوندی با قدرت دارد و ظهور قدرت بر پایه آگاهی در شکل متخصصان و فن‌سالاران نمود می‌یابد. این افراد و آگاهی‌های آنان قدرت به شمار می‌روند. آگاهی یا به عبارت دیگر دانایی به قدرت تبدیل می‌شود و حرفه‌ای‌ها به مثابه پیوند انسانی میان این دو جلوه می‌کنند. به باور فوکو

۱. جرالده ساسمن؛ حای ای لیت، ارتباطات فرا ملی و جهان سوم، ترجمه طاهره ژیان احمدی، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه، ۱۳۷۴، ص ۱۲.

۲. پارسونز واین، مبانی سیاستگذاری عمومی و تحلیل سیاست‌ها، ص ۹۰.

۳. پارسونز واین، همان، صص ۹۲-۹۳.



«قدرت دانش را تولید می‌کند... قدرت و دانش مستقیماً با یکدیگر ملازمه دارند... هیچ رابطه قدرتی بدون تأسیس یک قلمرو همبسته از دانش وجود ندارد و هیچ دانشی بدون فرض و تشکیل روابط قدرت در همان زمان قابل تحقق نمی‌باشد»^۱.

آزادی و امنیت

امنیت و آزادی از جمله مقولاتی‌اند که در سیر تداوم و تکامل حیات بشر، ضرورت هیچ یک را نمی‌توان نادیده گرفت، اما تقدم و نسبت میان این دو مفهوم همواره مطرح بوده و پویای تاریخی جوامع بشری نشان داده که در روند تصمیم‌گیری‌ها و سیاستگذاری‌ها اغلب، یا آزادی به بهانه امنیت قربانی شده، یا امنیت به بهای آزادی به محاق فراموشی سپرده شده است. به یک معنا سیاستگذاری عمومی و تاریخ آن حول این سؤال دور می‌زند که دولت باید برای کاهش تأثیر کارکرد جامعه تحت تسلط باز اقتصادی و سیاسی چند گام بردارد. یعنی باید حقوق شهروندی را برای داشتن آزادی و امنیت تضمین کرد، به نحوی که نه فقط از زیان و تبعیض آزاد باشند، بلکه از آزادی داشتن سطح معینی از استانداردهای زندگی و رفاه در ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی لذت ببرند. در این بخش هدف، نشان دادن تقدم و تأخر این دو مفهوم نسبت به یکدیگر نیست، بلکه هدف دستیابی به نسبتی منطقی میان آنها با توجه به تعاریف ارائه شده از آزادی و امنیت است که به فرآیند سیاستگذاری معطوف است. پرسش اساسی این است که چه نسبتی (چه نوع رابطه‌ای) میان امنیت و آزادی، دستیابی به سیاستگذاری مؤثر را امکان‌پذیر می‌کند؟ پاسخ به این پرسش با توجه به مباحث پیش

۱. داود فیرحی، قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، تهران، نشر نی، چاپ ششم، ۱۳۸۶، صص ۵۹-۶۰.

گفته، بر اساس این مفروض علمی که عقلانیت و آگاهی عنصر مشترک امنیت، آزادی و سیاستگذاری عمومی است صورت می‌گیرد.

امنیت نیز مانند هر کالای عمومی دیگر نیازمند اهتمام جمعی برای تحقق و دستیابی است و از این رو به اتکای فرد سامان نمی‌گیرد و استقرار نمی‌یابد. کم‌وکیف امنیت با قابلیت‌ها و اقدامات فردی تفاوت دارد، اما سامانه امنیت در سایه تلاش‌های جمعی و مشارکت عمومی فراهم می‌شود^۱ که این مسئله به نوبه خود پیوندی تنگاتنگ با سرمایه اجتماعی دارد.

امنیت در واقع، ارزش و موقعیتی است که فرد یا کشور می‌توانند به میزان کمتر یا بیشتر از آن برخوردار باشند، اما هیچ‌گاه نمی‌توان از امنیت مطلق سخن گفت.^۲ با وجود این، در بررسی مفهوم امنیت و در تعریف آن باید نسبی بودن آن را مورد توجه قرار داد. تعریف امنیت و ترسیم عرصه و دامنه آن، از یک سو پیوند با درک نخبگان، سیاستگذاران و مردم از آسیب‌پذیری اجتماعی دارد و از سوی دیگر، متأثر از پیش‌فرض‌ها و پیشاتجربه‌های آنان در مقولاتی چون منافع ملی، ارزش‌های ملی، مصالح ملی، قدرت ملی و مانند آن است.^۳

امنیت از یک طرف مفهومی تجزیه‌ناپذیر قلمداد می‌شود^۴ و از طرف دیگر بدون

۱. منیژه نویدنیا، چشم‌انداز پلیس، امنیت و سرمایه اجتماعی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دوازدهم، ش ۲، ۱۳۸۸، ص ۳۵.

۲. جلیل روشندل، امنیت ملی و نظام بین‌المللی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۴، ص ۱۴.

۳. محمدرضا تاجیک، مقدمه‌ای بر استراتژی‌های ملی جمهوری اسلامی ایران، رهیافت‌ها و راهبردها، جلد اول، تهران، نشر فرهنگ گفتمان، ۱۳۸۱، صص ۳۴-۳۵.

۴. محمدمعلی بصیری، تحولات مفهوم امنیت ملی، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، سال پانزدهم، ش ۱۶۴-۱۶۳، ۱۳۷۹، ص ۱۶۸.



تجزیه مفهومی و تمیز حوزه‌های مختلف نظامی، اقتصادی، منابع محیطی، سیاسی و فرهنگی،^۱ ابعاد خارجی و داخلی،^۲ وجوه سخت‌افزاری و نرم‌افزاری،^۳ سطوح فردی، ملی و بین‌المللی^۴ و منطقه‌ای و جهانی^۵ و چهره‌های فرصت‌ساز و تهدیدآمیز، قابل شناخت و تعریف نیست.

گرچه مرزهای تاریخ را با مرزهای تعریف پدیده‌ها نمی‌توان کاملاً منطبق ساخت، اما با عنایت به تعاریف مختلف موجود از امنیت و با توجه به تحول تاریخی-گفتمانی که این پدیده از ابتدایی‌ترین نوع بشر تاکنون داشته است.^۶

تعاریف امنیت را می‌توان در چهار عنوان که هر یک با دوره خاصی از تاریخ تطبیق دارند، تقسیم‌بندی کرد:

۱. امنیت به معنای حفظ بقا و موجودیت که از ابتدای تاریخ حیات بشر، دغدغه او بوده است.

۲. امنیت به معنای فقدان تهدید که با نخستین دوران زندگی بشر و در واقع اولین

۱. رابرت ماندل، چهره متغیر امنیت ملی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹، ص ۵۹.

۲. حاکم قاسمی، برداشت‌های متفاوت از امنیت ملی، مجله سیاست دفاعی، سال اول، تهران، ش ۲، ۱۳۷۲، ص ۵۵.

۳. ادوارد آزر؛ چ.نگ اینگ مون، مشروعیت، یکپارچگی و توان سیاست‌سازی؛ وجه نرم‌افزار امنیت ملی در جهان سوم، در: امنیت ملی در جهان سوم، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹، صص ۱۱۴-۱۱۵.

4. See: Kenneth N., Man, the State and War, New York: Colombia University Press, 1659.

۵. جلیل روشندل، امنیت ملی و نظام بین‌المللی، ص ۱۶.

۶. رضا خلیلی، تحول تاریخی-گفتمانی مفهوم امنیت، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هفتم، ش ۲۳، ۱۳۷۷، صص ۲۹-۷.

مرحله حیات افراد و جوامع انسانی ظهور پیدا کرد و به‌عنوان حلقه دوم در تعریف امنیت شناخته می‌شود.

۳. امنیت به معنای کسب قدرت و توانایی. در تعریف امنیت به فقدان تهدید، «امنیت از» تهدید بیرونی اهمیت داشت، اما با تکوین دولت مدرن و معنادار شدن مفهوم حاکمیت و منافع ملی، کسب قدرت و توانایی در کانون تعریف امنیت جای گرفت و بر اساس نگرش ایجابی، «امنیت برای» توسعه، رفاه و آزادی در مرکز تعریف امنیت واقع شده است.

۴. امنیت به معنای همگرایی و همکاری. امنیت در معنای کسب قدرت در چارچوب دولت ملی زمینه را برای ناامنی در عرصه بین‌المللی فراهم ساخت که این مسئله باعث تعریفی نوین از امنیت در همگرایی و همکاری شده است. این تعاریف چهارگانه نشانگر تحول مفهومی امنیت از کانونی‌ترین حلقه تا گسترده‌ترین آن است. تعریف امنیت به حفظ بقا و موجودیت، با جامعه سنتی؛ تعریف امنیت به فقدان تهدید، با جامعه فراسنتی؛ تعریف امنیت به کسب قدرت و توانایی، با جامعه مدرن و بالاخره تعریف امنیت به همگرایی و همکاری با جامعه فرا مدرن نسبت نزدیکی دارند.^۱

با توجه به مباحث بررسی شده مربوط به سیاستگذاری عمومی، مفهوم آزادی و آگاهی در بخش‌های پیشین و با عنایت به تعاریف موجود از امنیت این مقولات چنانچه به‌عنوان وضعیت مستقل یا حتی مرتبط با یکدیگر در نظر گرفته شود، ذهنی بودن یکی از ویژگی‌های اساسی آنهاست. از این‌رو همواره باید این مقولات را در هم‌نشینی با عقل



درک کرد و بر این اساس به بررسی آنها پرداخت. بدین ترتیب تنها زمانی دستیابی به هر یک از مقولات مذکور امکانپذیر است که بر عقلانیتی پایدار و ارتباطی متکی باشد. نتیجه این رویکرد آن است که سیاستگذاری مؤثر، سیاستگذاری مشارکتی است که بر عقلانیت ارتباطی و توجه به نسبت میان امنیت و آزادی صورت می‌گیرد. ازسوی دیگر عقلانیت ارتباطی نیز بدون مقدمه و در خلأ حاصل نمی‌شود. مقدمه شکل‌گیری عقلانیت این است که فردگرایی و تفکر علمی تقویت شود. توسعه پایدار که ازجمله مهمترین اهداف سیاستگذاری عمومی است به ذهن علمی و شخصیت کاری و انسان مسئولیت‌پذیر و قاعده‌پذیر نیازمند است.^۱ بنابراین، همچنان که سیاستگذاری مؤثر به توانایی‌ها، تصمیم‌گیری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها، انسجام، سرمایه اجتماعی و عقلانیت مربوط می‌شود، پایدار بودن توسعه حاصل از سیاستگذاری‌ها نیز منوط به پایداری این ویژگی‌هاست. به عبارت دیگر سیاستگذاری موفق سیاستگذاری مبتنی بر فردگرایی، علم‌گرایی و عقل‌گرایی است و ازاین‌رو ربط وثیقی با سطوح مختلف امنیت و ابعاد آزادی دارد.

آیا این شرایط در هر سطحی از امنیت و آزادی به دست می‌آید یا مستلزم نوع خاصی از آنها است؟ پاسخ این پرسش بر اساس تعاریف و مفاهیمی که از امنیت و آزادی به دست داده شد، تا حدودی روشن است. با تکیه بر تعاریفی که از امنیت و مفاهیم آزادی ارائه شده و میزان نزدیکی هر یک از تعاریف مذکور با عقلانیت ارتباطی می‌توان گفت هرچه از حلقه اول تعریف امنیت به حلقه چهارم که همکاری و همگرایی است

۱. محمود سریع‌القلم، عقلانیت و آینده توسعه‌یافتگی ایران، تهران، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۸۰، ص ۱۵.

نزدیک‌تر می‌شویم، غلبه عقلانیت ارتباطی و سیاستگذاری مشارکتی بیشتر می‌شود. همچنین، از میان مفاهیم ارائه شده از آزادی نیز مفهوم سوم آن (رهایی) بیشترین نسبت را با عقلانیت ارتباطی دارد. رشد عقلی درگرو رشد علمی و رشد علمی مستلزم رشد شخصیتی است. از میان تعاریف و مفاهیم امنیت و آزادی، تعریف امنیت به همکاری و همگرایی و مفهوم رهایی که با عقل تفاهمی و ارتباطی بیشترین نزدیکی را دارند، این منطق درونی دارای بیشترین ظرفیت برای تحقق سیاستگذاری مؤثر و موفق برای دستیابی به توسعه پایدار است.

همکاری و همگرایی به‌عنوان چهارمین حلقه تعریف امنیت، با مرحله تعامل میان افراد و جوامع بشری بر اساس اعتماد به نقش عقل خود بنیاد انسانی نسبتی نزدیک دارد و مفهوم رهایی نیز مبتنی بر نگرش انتقادی به عقلانیت ابزاری است که رهایی فراگیر نوع بشر بر اساس عقلانیت ارتباطی و تفاهمی را نوید می‌دهد.^۱ بنابراین، همچنان که در تعریف امنیت به همکاری و همگرایی، معمای قدرت - امنیت و مشکلات ناشی از آن تخفیف می‌یابد، در مفهوم رهایی نیز مشکلات ناشی از عقلانیت ابزاری تقلیل یافته و نیل به همکاری (بر اساس آگاهی ناشی از اعتماد به عقل خود بنیاد انسانی) و رهایی از هر گونه سلطه (به کمک عقلانیت ارتباطی و تفاهمی)، امنیت و آزادی با عقلانیت، عجین و قرین شده و بدین ترتیب، رشد آگاهی از امنیت و آزادی به اوج می‌رسد. در چنین شرایطی سیاستگذاری مؤثر و موفق می‌تواند تحقق یافته و امنیت و آزادی به‌صورت توأمان معنادار شوند.

1. See: Booth, Ken, "Security and emancipation", Review of International Studies, 1991, Vol. 17, No.4, pp.313-326; reprinted by: Buzan, Barry & Lene Hansen (eds), International Security, Vol,2, London: SAGE publications, 2007, pp. 198-213.



فصل چهارم – حکومت و سیاستگذاری عمومی در عصر تکنولوژی

تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی^۱ مجموعه وسیع و متنوعی از فناوری‌ها محسوب می‌شوند که برای برقراری ارتباط بین انسان‌ها و نیز تولید، انتشار، نگهداری و بازیابی اطلاعات به کار می‌روند. به عبارتی ترکیبی از سخت‌افزار، نرم‌افزار، رسانه‌ها و سیستم‌های پخش و توزیع اطلاعات و محتوا را شامل می‌شوند.^۲ قابلیت‌های تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی و نتایج حاصل از آنها بسیاری از نظریه‌پردازان و نیز سیاستگذاران، تصمیم‌سازان و فعالان اجتماعی را به این باور رهنمون شده که ICTs در خلق دوران معاصر (انسان، جامعه و دنیای جدید) نقشی محوری داشته است.^۳ برخی از نظریه‌پردازان نیز بر این باورند که ICTs عامل ایجاد یک اتوپیایی دیجیتالی است که در آن تمام انواع سرکوب استعدادهای انسانی از بین می‌روند و آزادیخواهی مجازی به تقویت دموکراسی واقعی (مشارکتی و مستقیم) منجر می‌شود.^۴ برخی بر این باورند که این تکنولوژی‌ها مکان نظارت و کنترل صاحبان قدرت بر اعمال و حتی افکار و باورهای مردم را افزایش داده و کابوس جامعه وحشت دیستوپیایی را در قالب کامل‌ترین نظام

1. ICTs

2. UNESCO (1999) World Communication & Information Report. Paris: UNESCO.

۳. م کاستلز. عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ، ج ۳ پایان هزاره، ترجمه احمد علی‌قیان و افشین خاکباز، تهران، طرح نو ۱۳۸۰ و مک کوایل. د، مخاطب‌شناسی، ترجمه مهدی منتظر قائم، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه، تهران، ۱۳۸۰.

۴. رجوع شود به:

Wilhelm, A.G. Democracy in the Digital Age: Challenges to Political Life in Cyberspace. New York: Routledge, 2000.

تمامیت خواه متجلی می‌کنند.^۱ به باور کاستلز هر دو گروه در دام جبرگرایی فنی قرار دارند در حالی که ICTs تکنولوژی‌هایی خنثی به حساب می‌آیند و کاربرد و اثر نهایی آنها به تعامل دیالکتیکی تکنولوژی و جامعه بستگی دارد و عواملی نظیر فرهنگ (سیاسی و غیر آن)، نظام حقوقی و عناصر انسانی بر تکنولوژی‌ها و آثار ناشی از آنها اثر می‌گذارند.^۲ به هر حال تأثیرات گسترده این تغییرات را نمی‌توان نادیده گرفت. به همین دلیل سازمان‌های متولی سیاست، فرهنگ و ... برای حفظ خود و توفیق در انجام وظایفشان ناچار از سیاستگذاری و برنامه‌ریزی برای ایجاد تغییرات متناسب با شرایط، امکانات و ضرورت‌های جدیدند.

تأثیر و تأثر متقابل بین عرصه سیاسی و مفاهیم وابسته (مانند حکومت، دولت، دموکراسی و آزادی) و عرصه ارتباطات و مفاهیم وابسته (مانند اطلاعات، آزادی بیان و رسانه‌های جمعی) از مباحث کلاسیک شاخه‌های متعدد علوم اجتماعی‌اند. سیاست را به‌عنوان یکی از مفاهیم وسیع و انتزاعی هرگونه تعریف کنیم (فرآیند توزیع منابع و امکانات، فرآیند سیاستگذاری و تصمیم‌سازی، یا فرآیند حل تضادهای انسانی) در تعامل با اطلاعات و رسانه‌های ارتباطی خواهد بود.^۳ مفاهیم سیاسی (نظیر حکومت، شهروند، دموکراسی، انتخابات و نظایر آنها) در درون خود، آگاهی، انتخاب، مشارکت، انتقاد، آزادی اندیشه و بیان را تصریحاً یا تلویحاً دربرمی‌گیرند. به‌عبارت دیگر، چیستی و چگونگی

۱. رجوع شود به:

Barber, B.R. Three scenarios for the future of technology and strong democracy. *Political Science Quarterly*, 1998, 113(4): PP. 573-590

۲. رجوع شود به: کاستلز، همان.

3. See: McNair, B. *An Introduction to Political Communication*. 2 ed., New York: Routledge, 1999.



فرآیندها و ساخت‌های سیاسی و روند تصمیم‌گیری آنها تحت تأثیر ارتباطات و اطلاعات و تکنولوژی‌های مربوط به آنها بوده و بر آنها تأثیر می‌گذارند.^۱ حکومت‌ها با بهره‌گیری از این تکنولوژی‌ها حاکمیت خویش را تحکیم بخشیده و مشروعیت حاکمان و سیاست‌هایشان را در افکار عمومی شهروندان به محک مقبولیت می‌زنند. جامعه سیاسی گرچه در خارج از نظام رسانه‌ای و ارتباطی شکل می‌گیرد، ولی بدون رسانه‌ها نمی‌تواند بر فرآیند سیاست‌گذاری درون سازمان‌های قدرت یا افکار عمومی رأی‌دهندگان تأثیر بگذارد.

دمکراسی بدون مشارکت توده‌های آگاه در معرض خطر تبدیل شدن به اشکال مختلف استبداد داخلی یا سلطه خارجی قرار دارد. از سوی دیگر، آزادی سیاسی و مدنی، کم و بیش مستلزم آزادی‌های ارتباطی (نشر، اندیشه و بیان) در شکل سرمایه اجتماعی است.^۲ رسانه‌های ارتباطی مدرن، همراه با تشکلهای داوطلبانه سیاسی و صنفی-حرفه‌ای، از اجزای تشکیل‌دهنده جامعه مدنی و عرصه عمومی‌اند که تولید و توزیع آگاهی‌های مدنی و نظارت بر حکومت را بر عهده دارند. به‌طور خلاصه، سیاست و حکومت از نظر محدوده وجودی و نوع عملکردی خود وابسته به نظام ارتباطی و تکنولوژی‌هایند. این وابستگی به‌ویژه در نظام‌های سیاسی دمکراتیک اهمیت بیشتری دارد. زیرا حکومت دمکراتیک بر مشارکت داوطلبانه و آگاهانه شهروندان منفرد و

۱. پ. دالگون، تلویزیون و گستره عمومی؛ جامعه مدنی و رسانه‌های گروهی، ترجمه شفقتی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۸۰ و تامپسون. ج.ب، رسانه‌ها و مدرنیته: نظریه اجتماعی رسانه، ترجمه مسعود اوحدی، تهران، نشر سروش، ۱۳۸۰.

2. See: Habermas, J The Structural Transformation of the Public sphere. Cambridge, MA: MIT press, 1989.

سازماندهی شده در فرآیند تصمیم‌گیری و سیاستگذاری و نظارت بر عملکردها و برآیند نحوه اعمال حاکمیت تکیه دارد. از این رو سیاست در دموکراسی‌های انتخاباتی اغلب به معنای سیاست با واسطه است که در آن رسانه‌های ارتباطی در چهارراه ارتباطات افقی و عمودی معطوف به قدرت تمام بازیگران عرصه سیاسی قرار دارند.^۱ در نتیجه امروزه ظهور تکنولوژی‌ها و ارتباطات کامپیوتری و دیجیتالی تمام مفاهیم عرصه سیاسی با بهره‌گیری از صفاتی چون شهروند الکترونیکی، دولت مجازی - دیجیتالی، دموکراسی دیجیتالی - سایبر - الکترونیکی، حکومت الکترونیکی - آنلاین و امثال آنها اشاره به عصری دارند که در آن جامعه الکترونیکی - متشکل از انسان‌ها، اجتماعات و سازمان‌های دارای حداقل یک بُعد وجودی الکترونیکی - و سیاست الکترونیکی در حال پیدایی است.

حکومت الکترونیکی

محدودترین تعریف حکومت الکترونیکی را «بهره‌گیری دستگاه‌های حکومتی از ICTs و به‌ویژه اینترنت برای ارائه اطلاعات و خدمات شهروندان و سازمان‌ها به صورت دیجیتالی آنلاین می‌داند».^۲ دولت الکترونیک به عبارتی استفاده دولت و سازمان‌های وابسته به آن از فناوری اطلاعات، به منظور ایجاد تحول در رابطه با شهروندان و دیگر نهادهای اجتماعی است که با دولت در تعامل قرار دارند و به افراد، تسهیلات لازم برای دسترسی

1. See: McNair, B. (1998) *The Sociology of Journalism*. London: Arnold.

۲. در این خصوص مثلاً نگاه کنید به تعاریف ارائه شده در سایت‌های بانک جهانی (www.worldbank.org) و برنامه توسعه سازمان ملل (UNDP) (www.undp.org) همچنین، تعریف اجلاس تجارت جهانی توکیو قابل ذکر است؛ «حکومت الکترونیکی عبارت است از دیجیتالی‌شدن عملیات درونی و بیرونی دستگاه‌های اجرایی، قضایی و تقنینی (در حکومت‌های مرکزی و محلی) و بهره‌گیری آنها از سیستم‌های شبکه‌ای برای افزایش کیفیت در ارائه خدمات عمومی».



مناسب به اطلاعات و خدمات دولتی، اصلاح کیفیت آنها و ارائه فرصت‌های گسترده برای مشارکت در فرآیندها و نهادهای مردم‌سالار را می‌دهد.^۱ در دولت الکترونیکی با استفاده از تکنولوژی اطلاعات و تجارت الکترونیکی، شهروندان قادر به دسترسی سریع‌تر و راحت‌تر به اطلاعات دولتی و خدمات عمومی می‌شوند و تراکنش بین سازمان‌های دولتی و بخش‌های خصوصی بسیار ارزان و آسان می‌شود.^۲

دولت الکترونیک پیش از آنکه در مورد مباحثی که مربوط به الکترونیک است، کارآیی داشته باشد؛ به دولت مربوط است و دولت از مزایای آن بهره‌مند می‌شود (به منظور دستیابی به دولتی بهتر). در واقع دولت الکترونیک به منزله ابزاری است که راه‌حل‌های بالقوه را به رهبران کل مجموعه دولت از جمله: مدیران فناوری اطلاعات، مدیران برنامه، رؤسای سازمان‌ها، طراحان دولت الکترونیک در سراسر مجموعه دولت و نیز سیاستمداران ارائه می‌دهد، زیرا تمامی این مدیران دارای نقش کلیدی اند و تأثیر تک تک آنها با گسترش دولت الکترونیک تغییر پیدا می‌کند.^۳

از برآیند تعاریف ارائه شده می‌توان نتیجه گرفت که دولت الکترونیک در واقع عبارت است از به‌کارگیری فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی در ارائه خدمات دولتی به گونه‌ای که شهروندان بتوانند به اطلاعات و خدمات ضروری خود به شکل الکترونیک و

۱. محمدباقر نوبخت، حمید بختیاری، دولت الکترونیک و امکان سنجی استقرار آن در ایران، تهران، انتشارات معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۷، ص ۱۴.

۲. لیدنر توربن و درب مک لین، فناوری اطلاعات برای مدیریت، ترجمه اصغر صراف‌زاده، تهران، انتشارات ترمه، چاپ اول، ۱۳۸۶، ص ۲۸۹.

۳. سعید شهباز مرادی، چک لیستی برای رهبران دولت الکترونیک، تهران، مجله مدیریت دانش سازمان، سال دوم، ش ۲۷، زمستان ۱۳۸۶، ص ۱۱.

با استفاده از رایانه به شکلی تعاملی دسترسی داشته باشند.^۱

دمکراسی دیجیتال

شومپیتر دمکراسی را شامل سه قطب می‌داند^۲ که عبارتند از:

۱. رقابت متکثر بین احزاب و افراد برای کسب مقام‌های سیاسی،
۲. مشارکت مردم در انتخابات آزاد و ادواری،
۳. آزادی‌های مدنی و سیاسی برای بیان، نشر و تشکل.

در این رویکرد، دمکراسی به معنای مشارکت هرچه بیشتر شهروندان در فرآیند سیاستگذاری و تصمیم‌گیری‌های مربوط به تقسیم و تخصیص منابع و ارزش‌هاست. تضمین حق مشارکت و مداخله شهروندان در امور حکومتی تنها با نظارت و مطالبه پویای احزاب سیاسی، تشکل‌های حرفه‌ای و مدنی و رسانه‌های جمعی عملی می‌شود. هرچند دمکراسی را نمی‌توان به سطح فرآیندهای رسانه‌ای تقلیل داد، اما سلامت دمکراسی را تا اندازه بسیاری به سلامت نظام کنش‌های ارتباطی مرتبط می‌دانند که به‌طور فزاینده در درون رسانه‌های جمعی به وقوع می‌پیوندند یا توسط آن نمود می‌یابند.^۳ البته رسانه‌های جمعی را نمی‌توان با جامعه مدنی و عرصه عمومی که پایه

۱. مرتضی متواضع، شهروند الکترونیکی (خودآموز مهارت‌های زندگی)، تهران، انتشارات مؤسسه فرهنگی و هنری دیباگران، چاپ چهارم، ۱۳۸۶، ص ۱.

۲. مهدی منتظر قائم، دمکراسی دیجیتال و حکومت الکترونیکی: سیاست و حکومت در عصر تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی، تهران، نامه علوم اجتماعی، ش ۱۹، بهار و تابستان ۱۳۸۱، صص ۲۵۹-۲۲۷.

۳. پ دالگرن، تلویزیون و گستره عمومی؛ جامعه مدنی و رسانه‌های گروهی، ترجمه مهدی شفق‌تی، تهران، نشر سروش، ۱۳۸۰، صص ۷۱-۸۰.



نظام دموکراتیک است، یکسان پنداشت، اما نظام‌های ارتباطی و به ویژه رسانه‌های جمعی را باید جزئی ضروری از جامعه سیاسی دانست، که در کنار سایر اجزای آن، به ایجاد و حفظ عرصه عمومی آزاد از سلطه حکومت و نقدکننده آن می‌پردازد.

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد عرصه عمومی، قلمرویی از حیات اجتماعی است که در آن شهروندان به تبادل اطلاعات و ارتباطات در مورد مسائل مختلف می‌پردازند و با بهره‌گیری از استدلال عقلی و انتقادی به شکل‌گیری افکار عمومی و رشد آگاهی و هویت فردی و جمعی کمک کرده و با توان خود برای اثرگذاری بر سیاستگذاری عمومی و تصمیم‌گیری‌های حکومت اقدام می‌کنند.

عرصه عمومی را می‌توان به چهار بُعد تقسیم کرد:

(الف) نهادهای رسانه‌ای،

(ب) بازنمایی رسانه‌ای،

(ج) ساختار اجتماعی،

(د) تعامل اجتماعی - فرهنگی.^۱

دو بُعد نخست کاملاً بر نقش رسانه‌های جمعی (به ویژه سازمان، مالکیت، اقتصاد سیاسی، قوانین، سیاستگذاری و پوشش محتوایی) تکیه دارند، در حالی که ساختار اجتماعی به نقش طبقه، آموزش، دولت و اقتصاد می‌پردازد. تعامل اجتماعی و فرهنگی نیز ارتباطات اجتماعی رودررو و روزمره و نیز دسترسی شهروندان به رسانه‌ها و نحوه بهره‌وری و دریافت آنها را تحلیل می‌کند. همان‌گونه که در این طبقه‌بندی مشاهده می‌کنیم رسانه‌های جمعی در کنار جامعه مدنی از پایه‌های عرصه عمومی تلقی می‌شوند

و این عرصه به نوبه خود، پیش‌شرط دموکراسی در جوامع مدرن است. زیرا از یک سو به تقویت سرمایه اجتماعی کمک می‌کند و از سوی دیگر با تسهیل جریان اطلاعات و ارتباطات به افزایش آگاهی و دانایی کمک می‌رساند. با عنایت به نقش محوری رسانه‌های جمعی در عرصه عمومی، بسیاری از نظریه‌پردازان رسانه‌ای و سیاسی بر این باورند که استقرار و تعمیق آزادی و دموکراسی در جامعه باید دارای یک بُعد ضروری دموکراسی رسانه‌ای و الکترونیکی باشد. البته دموکراسی رسانه‌ای فقط شامل دموکراسی محتوایی (یا هدف ایجاد دموکراسی از طریق رسانه‌های جمعی) نمی‌شود. زیرا سیاستگذاری و تولید محتوا درون سازمان‌های رسانه‌ای صورت می‌گیرد و بدون وجود دموکراسی در مالکیت و مدیریت نمی‌توان انتظار محتوای دموکراتیک داشت. از این رو دموکراسی رسانه‌ای مستلزم دموکراتیزه شدن و تکثر (کمی و ایدئولوژیک) سازمان‌های رسانه‌ای است.^۱

عملیاتی شدن ICTs و به ویژه اینترنت، به بیان دیگر برنامه‌های عملی دموکراسی دیجیتال، طیف گسترده‌ای از قابلیت‌ها را دربرمی‌گیرد که از جمله آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد: ارائه اطلاعات، رأی‌گیری و نظر سنجی، تقویت رابطه مجالس قانونگذاری با مردم و جامعه مدنی، مبارزات انتخابی، تسهیل و تشویق ارتباط دوسویه و فعالانه بین مردم و جامعه مدنی با سیاستگذاران، تصمیم‌گیران و قانونگذاران حکومتی، آموزش و پرورش شهروندان آگاه و مشارکت‌جو، پاسخگویی حکومت، دسترسی آزاد به اخبار و در نهایت ارائه اطلاعات مربوط به تصمیم‌گیری و سیاستگذاری‌ها به صورت زنده و آنلاین.

1. See: Bobbio, N. the Future of Democracy. Cambridge: Polity press, 1987.



این نمونه‌ها می‌توانند ابعاد سه‌گانه دمکراسی (مستقیم، تعاملی و غیر مستقیم) را تقویت کنند. بالا رفتن فعالیت سیاسی و درگیری مدنی شهروندان، تعامل جامعه و حکومت را افزایش می‌دهد و مشارکت مستقیم شهروندان در تصمیم‌گیری‌های معطوف به تخصیص منابع و ارزش‌ها موجب تقویت دمکراسی بدون واسطه می‌شود.^۱ برای مثال محیط مجازی اینترنت، تأمین‌کننده آزادی بیان و نشر، آزادی در تولید و دسترسی به اطلاعات و آزادی تشکل و به هم پیوستگی است. تحقق این قابلیت‌ها موجب تسهیل ورود گروه‌های به حاشیه رانده شده می‌شود و در جریان محوری سیاست و حکومت، درگیری عامه مردم در فرآیندهای سیاستگذاری محلی و ملی و رابطه بین شهروندان و نمایندگان انتخابی آنها را در درون قوای حکومتی افزایش می‌دهد.^۲ عرصه عمومی حاصل از این تکنولوژی‌ها بر آورنده آزادی‌های ارتباطی (اندیشه، بیان و دسترسی) و آزادی‌های مدنی پایدار و فراگیر است.

نتیجه‌گیری و راهکارها

سیاستگذاری عمومی مؤثر از نوع مشارکتی است که مبتنی بر عقلانیت ارتباطی و توجه به نسبت میان امنیت و آزادی صورت می‌گیرد. این هدف در هر سطحی از آزادی و امنیت به دست نمی‌آید. با عنایت به تعاریفی که از آزادی و امنیت ارائه شد، لازمه تحقق این دو مفهوم در سطوح جامعه، تقویت سرمایه اجتماعی است که این نیز به نوبه خود

1. See: Norris, P. Digital Divide; Civic Engagement, Information Poverty, & the Internet Worldwide, Cambridge University Press, 2000.

2. See: Hague, B. & Loader, B. Digital Democracy: Discourse and Decision Making IN the Information Age. London: Routledge, 1999.

دارای چهار عنصر اساسی است:

۱. گسترش مشارکت عمومی،
۲. اعتماد اجتماعی،
۳. انسجام اجتماعی،
۴. آگاهی.

سرمایه اجتماعی اساس هویت، شناسایی و اعتبار جامعه است. به همین دلیل برآیند نهایی کاهش سه عنصر «سطح تعهد اجتماعی»، «پایین آمدن میزان مشارکت‌های اجتماعی» و «نیافتن توسعه آگاهی»؛ کاهش امنیت اجتماعی است. در نتیجه سیاستگذارهای عمومی به نحوی باید عمل کنند که فضای لازم برای مشارکت مدنی را فراهم سازند و به تقویت سرمایه اجتماعی کمک کنند.

آزادی حلقه اتصال میان مشارکت مدنی و سرمایه اجتماعی است. یک جامعه آزاد در شرایط آرمانی باید چنان باشد که هر شهروندی را قادر سازد در عمل، حق یکسانی برای مشارکت در سیاستگذاری عمومی داشته باشد. این امر به تنهایی اطمینانی خواهد داد که همه سیاستگذاری‌ها الزاماً در کل، بازتاب رضایت تلویحی تمامی اعضای جامعه‌اند. بر این اساس می‌توان نتیجه گرفت که آزادی هم تضمین‌کننده موفقیت سیاستگذاری و هم محصول سیاستگذاری عمومی مشارکتی است که بر اساس تأمین سه شاخص امنیت، آگاهی و سرمایه اجتماعی شکل گرفته است.

مشارکت یکی از مهمترین وسایل تبدیل قدرت اجتماعی به قدرت سیاسی است. زیرا مشارکت این امکان را فراهم می‌کند تا منافع خاص به مصالح عمومی تبدیل شوند و در عین حال از سیطره و تسلط کامل منافع خاص بر مصالح عمومی جلوگیری کنند و



در توزیع مجدد قدرت سیاسی و اقتصادی به نفع عامه مردم نقش مؤثری داشته باشند. حکمرانی حاصل از این رویکرد با عقلانیت مبتنی بر تبادل نظر و در معنای وسیع تر با تدبیر عمومی ارتباط دارد. جامعه آزاد جامعه‌ای آگاه، متعادل و فعال است که در آن هر فردی به مثابه هدف در خود قلمداد می‌شود. این تلقی به بیانی دیگر مبنای خواست آزادی پایدار است. آزادی خواهی پایدار از یک سو به تولید و بازتولید آگاهی ختم می‌شود و از سوی دیگر به تحقق امنیت به معنای همگرایی منجر خواهد شد و بخشی از فرآیند سیاستگذاری مشارکتی توسعه‌محور به شمار می‌آید. بر این اساس، آزادی پایدار نهادینه و پایدار به معنای رهایی نه با معیارهای کمی همچون میزان تفکیک قوا، تعداد انتخابات، میزان رقابت یا تیراژ مطبوعات مخالف و تعداد احزاب که در دمکراسی‌های شکلی مشاهده می‌شوند، بلکه با امکان و فرصت بیان و ابزار خود و آزادی آن معین می‌شود. این امر با ایجاد بستر مناسب برای مشارکت عمومی فعال و آگاهانه میسر می‌شود.

بر این اساس برای تحقق این سیاستگذاری‌ها، راهکارهای ذیل پیشنهاد می‌شوند:

۱. حمایت از مردم‌سالاری و حقوق انسانی که در سایه نهادهای دمکراتیک مبتنی بر انتخابات آزاد، احترام به حقوق بشر نظیر آزادی بیان نژادی، قومی و
۲. عدم تمرکز در تصمیم‌گیری‌ها و روندهای مربوط به آن.
۳. مدیریت مبتنی بر همکاری در تصمیم‌گیری، شامل انتخابات و مشارکت نمایندگان همه بخش‌های اثرگذار و ذینفع به ویژه مردم بومی و محلی.
۴. مشارکت شهروندان در همه سطوح تصمیم‌گیری.
۵. تقویت گروه‌های جامعه مدنی و رسانه‌های جمعی مستقل.

منابع و مآخذ

۱. آبراهامز، جی اچ. مبانی رشد جامعه‌شناسی، ترجمه حسن پویان، جلد اول، تهران، انتشارات چاپخش، ۱۳۶۹.
۲. آزر، ادوارد و چ. نگ اینگ مون. مشروعیت، یکپارچگی و توان سیاست‌سازی؛ وجهه نرم افزار امنیت ملی در جهان سوم، در: امنیت ملی در جهان سوم، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹.
۳. ازکیا. مصطفی و غلامرضا، غفاری. توسعه روستایی با تأکید بر جامعه روستایی ایران تهران، نشر نی، ۱۳۸۳.
۴. ازکیا، مصطفی و سیداحمد، فیروزآبادی. سرمایه اجتماعی و نقش آن در تشکل‌های تولیدی، تهران، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره پنجم، ش ۴، زمستان ۱۳۸۳.
۵. ازکیا، مصطفی. جامعه‌شناسی توسعه، تهران، نشر کلمه، چاپ سوم، ۱۳۸۰.
۶. اسکینر، کوئنتین. آزادی مقدم بر لیبرالیسم، ترجمه فریدون مجلسی، تهران، انتشارات فرهنگ جاوید، چاپ اول، ۱۳۹۰.
۷. اشتریان، کیومرث. سیاستگذاری عمومی در ایران، تهران، بنیاد حقوقی میزان، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۸. اشتریان، کیومرث. علوم سیاستگذاری و دستاوردهای آن برای ایران، ایسنا، گروه مسائل راهبردی ایران، تهران، ۱۳۸۵.
۹. امیل، دورکیم. درباره تقسیم کار اجتماعی، ترجمه باقر پرهام، تهران، انتشارات کتابسرای بابل، ۱۳۶۹.
۱۰. برلین، آیزایا. چهار مقاله درباره آزادی، ترجمه عزت‌اله فولادوند، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
۱۱. برلین، آیزا. چهار مقاله درباره آزادی، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۸.
۱۲. بزرگی، وحید. دیدگاه‌های جدید در روابط بین‌الملل، تهران، نشر نی، ۱۳۷۷.



۱۳. بشیریه، حسین. تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم؛ لیبرالیسم و محافظه‌کاری، چاپ سوم، تهران، نشر نی، ۱۳۸۰.
۱۴. بشیریه، حسین. جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۴.
۱۵. بصیری، محمدعلی. تحولات مفهوم امنیت ملی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال پانزدهم، ش ۱۶۴-۱۶۳، ۱۳۷۹.
۱۶. پیر، بوردیو. نظریه کنش (دلایل عملی و انتخاب عقلانی)، ترجمه مرتضی مردیها، تهران، انتشارات نقش و نگار، ۱۳۸۹.
۱۷. تامپسون، ج. ب. رسانه‌ها و مدرنیته: نظریه اجتماعی رسانه، ترجمه مسعود اوحدی، تهران، نشر سروش، ۱۳۸۰.
۱۸. توسلی، غلامعباس و مرضیه، موسوی. مفهوم سرمایه در نظریات کلاسیک و جدید، تهران، نامه علوم اجتماعی، ش ۲۶، ۱۳۸۴.
۱۹. توسلی، غلامعباس. مشارکت اجتماعی در شرایط آنومیک، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
۲۰. جعفر، سبحانی. جهان‌بینی گوناگون و تعریف یکسان برای آزادی، کلام اسلامی ش ۴۴.
۲۱. جی‌آو، آلموند و بی‌جی پاول. مشارکت و حضور سیاسی شهروندان، ترجمه علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۶۴، ۱۳۸۰.
۲۲. خلیلی، رضا. تحول تاریخی - گفتمانی مفهوم امنیت، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال هفتم، ش ۲۳، ۱۳۷۷.
۲۳. دالگون، پ. تلویزیون و گستره عمومی؛ جامعه مدنی و رسانه‌های گروهی، ترجمه شفقتی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۸۰.
۲۴. داوری، محسن. مسئله آزادی در سیاستگذاری نظام اسلامی، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس (دفتر مطالعات بنیادین حکومت)، شماره مسلسل ۱۳۲۶۵، ۱۳۹۲.
۲۵. دلاپورتا، دوناتلا و ماریو، دینانی. مقدمه‌ای بر جنبش‌های اجتماعی، ترجمه محمدتقی دلفروز، انتشارات کویر، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۲۶. رابرت، دال. درباره دمکراسی، ترجمه حسن فشارکی، تهران، نشر شیرازه، ۱۳۷۸.

۲۷. روسو، ژان ژاک قرارداد اجتماعی، ترجمه منوچهر کیا، تهران، انتشارات دریا، ۱۳۴۸..
۲۸. روشندل، جلیل. امنیت ملی و نظام بین‌المللی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۴.
۲۹. ساسمن، جerald و های ای لبت. ارتباطات فرا ملی و جهان سوم، ترجمه طاهره ژیان احمدی، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه، ۱۳۷۴.
۳۰. سریع‌القلم، محمود. عقلانیت و آینده توسعه یافتگی ایران، تهران، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۸۰.
۳۱. شهباز مرادی، سعید. چک لیستی برای رهبران دولت الکترونیک، تهران، مجله مدیریت دانش سازمان، سال دوم، ش ۲۷، زمستان ۱۳۸۶.
۳۲. صمدی راد، انور. مکانیسم‌های ارتقای مشارکت زنان در ابعاد سیاسی و اقتصادی، فصلنامه علمی و پژوهشی رفاه اجتماعی، سال پنجم، شماره ۲۱.
۳۳. طباطبایی، سیدجواد. دروس هگل‌شناسی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۶.
۳۴. عالم، عبدالرحمن. تاریخ فلسفه سیاسی غرب، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه، ۱۳۷۶، ج ۲، ۳۴۲.
۳۵. عبداله‌نژاد، محمدرضا. ملاحظاتی در انسان‌شناسی کانت، تبریز، نشریه پژوهش‌های فلسفی دانشگاه تبریز، سال ۵، بهار و تابستان ۱۳۹۰.
۳۶. علیرضا، علوی‌تبار. بررسی الگوی مشارکت شهروندان در اداره امور شهرها، جلد اول، سازمان شهرداری‌ها، ۱۳۷۹.
۳۷. فیرحی، داود. قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، تهران، نشر نی، چاپ ششم، ۱۳۸۶.
۳۸. فیروز آبادی، سیداحمد. سرمایه اجتماعی و نقش آن در تشکل‌های تولیدی، نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، تهران، نشر آگاه، ۱۳۸۴.
۳۹. قاسمی، حاکم. برداشتهای متفاوت از امنیت ملی، مجله سیاست دفاعی، سال اول، تهران، ش ۲، ۱۳۷۲.
۴۰. قریب، حسین. بررسی کارکردهای انواع عقل در سیاستگذاری عمومی جمهوری اسلامی ایران، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰.
۴۱. قوام، عبدالعلی. سیاست‌های مقایسه‌ای، تهران، سمت، ۱۳۷۷.



۴۲. کاستلز، م. عصر اطلاعات، اقتصاد، جامعه و فرهنگ، ج ۳ پایان هزاره، ترجمه احمد علیقین و افشین خاکباز، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰.
۴۳. کائوتری، هوئین و دیگران. مشارکت در توسعه، ترجمه، هادی غبرائی و داوود طبایی، تهران، انتشارات سروش، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۴۴. گری، جان. لیبرالیسم، ترجمه محمد ساوجی، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۱.
۴۵. گی روشه. تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی، تهران، نشر نی، چاپ پانزدهم، ۱۳۸۳.
۴۶. گئورگ، ویلهلم و فردریش، هگل. عناصر فلسفه حق یا خلاصه‌ای از حقوق طبیعی و علم سیاست، ترجمه مهید ایرانی طلب، تهران، انتشارات پروین، بند ۱۵۷، ۱۳۷۸.
۴۷. لاپی‌یر، ژان ویلیام. قدرت سیاسی، ترجمه بزرگ نادرزاده، تهران، انتشارات فرزانه، چاپ سوم، ۱۳۸۹.
۴۸. لاک، جان. رساله‌ای درباره حکومت، ترجمه حمید عضدانلو، تهران، نشر نی، ۱۳۸۷.
۴۹. لیبند، فاجر و اینجمار. تعلیم و تربیت و توسعه ملی، ترجمه مهدی سجادی، تهران، نشر تربیت، ۱۳۷۱.
۵۰. لیدنر، تورین و ودرب، مک لین. فناوری اطلاعات برای مدیریت، ترجمه اصغر صراف‌زاده، تهران، انتشارات ترمه، چاپ اول، ۱۳۸۶.
۵۱. لیسناف. مایکل اچ. فیلسوفان سیاسی قرن بیستم، ترجمه خشایار دیهیمی، تهران، ۱۳۷۸.
۵۲. ماندل، رابرت. چهره متغیر امنیت ملی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ دوم، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۷۹.
۵۳. مایکل، پیوزی و یورگن هابرماس. ترجمه احمد تدین، تهران، نشر هرمس، ۱۳۷۸.
۵۴. متواضع، مرتضی. شهروند الکترونیکی (خودآموز مهارت‌های زندگی)، تهران، انتشارات مؤسسه فرهنگی و هنری دیباگران، چاپ چهارم، ۱۳۸۶.
۵۵. مجید، وحید. جستاری پیرامون مشکل سیاستگذاری در ایران، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۶۷، بهار ۱۳۴.
۵۶. مجید، وحید. درآمدی بر سیاستگذاری عمومی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، ش ۵۲، تابستان ۱۳۸۰.

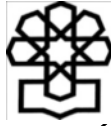
۵۷. محسنی، منوچهر و عذرا، بارالهی. مشارکت اجتماعی در ایران، تهران، نشر آرون، ۱۳۸۲
۵۸. مدیسون، جی پی. اقتصاد سیاسی جامعه مدنی، ترجمه قدرت احمدیان، تهران، نشر سفیر، ۱۳۷۸.
۵۹. مک کوایل، د. مخاطب شناسی، ترجمه مهدی منتظر قائم، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه، تهران، ۱۳۸۰.
۶۰. مگی، برایان. مردان اندیشه، ترجمه عزت اله فولادوند، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۸.
۶۱. منتظر قائم، مهدی. دمکراسی دیجیتالی و حکومت الکترونیکی، سیاست و حکومت در عصر تکنولوژی‌های اطلاعاتی و ارتباطاتی، تهران، نامه علوم اجتماعی، ش ۱۹، بهار و تابستان ۱۳۸۱.
۶۲. مولر، پیر. سیاستگذاری عمومی، ترجمه ملک احمدی، تهران، انتشارات دادگستر، ۱۳۸۷.
۶۳. نقیب‌زاده، احمد. درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۸۰.
۶۴. نوبخت، محمدباقر و حمید، بختیاری. دولت الکترونیک و امکان سنجی استقرار آن در ایران، تهران، انتشارات معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۶۵. نویدنیا، منیژه. چشم انداز پلیس، امنیت و سرمایه اجتماعی، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال دوازدهم، ش ۲، شماره مسلسل ۴۴، ۱۳۸۸.
۶۶. نویمان، فرانثس. آزادی و قدرت و قانون، ترجمه عزت اله فولادوند، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۹۰.
۶۷. نیرا، چاندوک. جامعه مدنی و دولت، کاوش‌هایی در نظریه سیاسی، ترجمه فریدون فاطمی و وحید بزرگی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷.
۶۸. هارت، هربرت. مفهوم قانون، محمد راسخ، نشر نی، ۱۳۹۰.
۶۹. هریسون، پل. درون جهان سوم، ترجمه شاداب وجدی، تهران، نشر فاطمی، ۱۳۶۴.
۷۰. واین، پارسونز. مبانی سیاستگذاری عمومی و تحلیل سیاست‌ها، جلد اول، ترجمه حمیدرضا ملک محمدی، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۵.
۷۱. وحیدیا، فریدون و صمد، کلانتری و ابوالقاسم، فاتحی. رابطه سرمایه اجتماعی با هویت اجتماعی دانشجویان (گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان) مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان، ۱۳۸۲، ش ۲.



72. Barbara J. Neison, public Policy and Administration: An Overview, A New Handbook of Political Science, edited by Robert E. Goodin and Hans-Dieter Klingmann, New York: Oxford University Press, 1996m
73. Barber, B.R. Three scenarios for the future of technology and strong democracy. *Political Science Quarterly*. 113(4), 1998.
74. Bertand de Jouvenel, *Du Pouvoir, histoire naturelle de sa croissance*, Geneve. 1945.
75. Bobbio, N. *the Future of Democracy*. Cambridge: Polity press, 1987.
76. Booth, Ken, "Security and emancipation", *Review of International Studies*, 1991, Vol. 17, No.4,
77. Buzan, Barry & Lene Hansen (eds), *International Security*, Vol,2, London: SAGE publications, 2007.
78. Copley and Edgar, (eds.) *David Hume Selected Essays*, Oxford: OUP, 1993.
79. Croft, S. and P .Bresford *the Politics of Participation*. *Journal of Critical Social Policy*, 1992, Issue, 35, Vol, 12NO.
80. Crozier, Michel, *Qu'est-ce que la Sociologie des organisations*, Paris, Seuil, 2000
81. Gane- Nicholas, "the future of social Theory" , London, 2004.
82. Gaotri, Huynh., "popular participation in derelopment" . In: *Participation in Development: paris: unesco*, 1986.
83. Habermas, J *The Structural Transformation of the Public sphere*. Cambridge, MA: MIT press, 1989.
84. Hague, B. & Loader, B.*Digital Democracy: Discourse and Decision Making IN the Information Age*. London: Routledge, 1999.
85. Julien Freund, *L'Essence du Politique*, Editions Sirey, 1965, chap V.
86. Kant, I., *Anthropology from a Pragmatic Point of View*. Translated by V. L. Dowdell. Carbondale and Edwardsville:

Southern Illinois University Press, 1996.

87. Kenneth N., Man, the State and War, New York: Colombia University Press, 1659.
88. Lindblom, C.E."The science of muddling through". Public Administration Review, 1959.
89. McNair, B. The Sociology of Journalism. London: Arnold, 1998.
90. McNair, B. An Introduction to Political Communication. 2 ed., New York: Routledge, 1999.
91. MENY (Yves), THENG (Jean-Claude), Politiques, Paris, PUF, 1989.
92. Norris, P. Digital Divide; Civic Engagement Information Poverty, & the Internet Worldwide, Cambridge University Press, 2000.
93. Philippe Braud, Sociologie Politique, 4e ed., Paris, L.G.D.J, 1998.
94. Schumaker, Paul D. Policy Responsiveness to Protest Group Demands. The Journal of Politics, 1975, 37, 488-521.
95. Tim Gray, Freedom, (London: Macmillan, 1991).
96. UNESCO World Communication & Information Report. Paris: UNESCO, 1999.
97. Wilhelm, A.G. Democracy in the Digital Age: Challenges to Political Life in Cyberspace. New York: Routledge, 2000.



مرکز پژوهش‌ها
مجلس شورای اسلامی

شماره مسلسل: ۱۴۲۴۰

شناسنامه گزارش

عنوان گزارش: جایگاه آزادی در سیاستگذاری عمومی

نام دفتر: مطالعات بنیادین حکومتی (گروه بنیادین حکومتی)

تهیه و تدوین: آرش عابدینی

ناظر علمی: سید یونس ادیانی

مقتضای: ریاست مرکز

ویراستار ادبی: قاسم میرخانی

واژه‌های کلیدی:

۱. سیاستگذاری

۲. آزادی

۳. دولت

۴. امنیت

۵. جامعه مدنی

۶. سرمایه اجتماعی

۷. ایمنی زیستی



تاریخ انتشار: ۱۳۹۴/۲/۱۴